



نژادپرستی آمریکایی بحران یا روش آمریکا باید به فکر برطرف کردن مسئله نژاد پرستی در این کشور باشد یا تحریم های جدید علیه ایران؟

علت تظاهرات نژادی اخیر در آمریکا چیست؟

ناآرامی های اخیر در آمریکا که از سال ۱۹۶۸ تا به حال این چنین تظاهرات اعتراضی در این کشور رخ نداده بود (در سال ۱۹۶۸ مردم شهرهای مختلف آمریکا در اعتراض به ترور رهبر جریان حقوق مدنی، مارتن لوتر کینگ، به خیابان ها ریخته بودند) به سبب بازداشت و سپس قتل یک مرد سیاه پوست توسط پلیس آغاز شد و پس از حدود یک هفته گسترش یافت

به خواسته های مردم کشورشان به فکر طرح جدید تحریم ها علیه ایران هستند. گویا آنان فریاد حق طلبی را نه تنها از گوشه گوشه جهان بلکه از زبان مردم خود نیز نمی شنوند و آنچه در سر می پرورد جز دشمنی و جنگ و ظلم به مردم جهان حتی مردم کشور خودشان چیز دیگری نیست.



تظاهرات ضد نژاد پرستانه مردم آمریکا که در بیش از ۷۵ شهر از این کشور همچنان ادامه دارد به جرات بزرگترین ناآرامی علیه نژادپرستی در نیم قرن گذشته محسوب می شود. شهرهایی که خیابان هایشان به سبب شیوع کرونا ویروس تا چند روز قبل خالی از هر عابری بود در چند روز اخیر بدون توجه به این موضوع شاهد خیل عظیمی از مردم است که دوشادوش فریاد حق طلبی در برابر بی عدالتی را سر می دهند. در این اوضاع داخلی پرتنش جای تعجب است که مقامات ارشد آمریکایی به جای کنترل شرایط و توجه



نگرانی مقامات آمریکایی از شیوع گسترده ویروس کرونا در ناآرامی های اخیر

هشدار داده است که هنوز شیوع ویروس کرونا تمام نشده و نژادی که بیشترین آسیب را از این ویروس می بیند نژاد سیاه پوست است. مردم ایران به زندگی در شرایط دشوار عادت کرده اند و هر چه دولت آمریکا تحریم ها علیه ایران چه در مورد تجارت و در چه در مورد اقلام غذایی و دارویی را افزایش می دهد واکنشی جز مقاومت نمی بیند. شاید سلطه گری بر جهان با این افرادی که حتی فریاد حق علیه باطل مردم خود را نیز نمی شنوند و انسانیت را در رنگ پوست می جویند عجین شده است.

در حالی که از همان ابتدای شیوع ویروس کرونا در آمریکا بیمارستان ها و مراکز درمانی این کشور در پذیرش و مراقبت از بیماران کرونایی دچار مشکل و کمبود امکانات بوده اند، بسیاری از مقامات این کشور نگران گسترش غیر قابل کنترل این ویروس در تظاهرات های شان به شان اخیر هستند. مسلما نداشتن توان کافی برای مبارزه با این بیماری علت نگرانی مقامات آمریکاست.

شهردار آتلانتا، به عنوان یکی از شهرهای دارای بیشترین ناآرامی در آمریکا، برای کنترل شرایط هشدار

در مورد نخست وزیر جدید عراق چه می دانید؟

آیا مصطفی الکاظمی در عملیات ترور سردار شهید قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس دست داشته است؟

برخی از گروه های سیاسی عراق مصطفی الکاظمی را به دست داشتن در عملیات تروریستی ترور سردار شهید قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس محکوم می کنند و معتقدند وی به اجبار آمریکا در برابر این عملیات جنایتکارانه آنطور که باید ایفای نقش نکرده است اما الکاظمی این اتهامات را رد و اذعان به بی اطلاعی از این عملیات نموده است.

چرا به نخست وزیر جدید عراق "مرد در سایه" می گویند؟

برخی از رسانه ها در مورد مصطفی الکاظمی از عنوان "مرد در سایه" استفاده می کنند. شاید دادن این لقب به سبب ایجاد سایت هایی باشد که گفته می شود این شخص برای جلوه زیبایی از خود در جهان راه اندازی کرده است. برخی از افراد معتقدند دوستی بین ایران و آمریکا و الکاظمی شاید در کاهش تنش میان این دو کشور موثر واقع شود



ادامه در صفحه ۲

دوگانه سیاسی در تصمیم ترامپ

در پی تصمیمات دولت ترامپ و بنا نهادن این تصمیمات بر شالوده مذاکره و دشمنی تقریبا تمام کشورها درگیر ناهنجاریها و چالشهای سیاسی متعددی در روابطشان با دولت آمریکا پیدا کرده اند و در واقع نگاه دوگانه دشمنی کن و فشار بیاور تا حریف را پای مذاکره برد باخت یک طرفه بنشانی جز سیاستهای لاینفک دستگاه دیپلماسی ایالات متحده واقع گردیده است. به عنوان مثال ایالات متحده در تنظیم روابط دیپلماتیک خود با چین و روسیه به عنوان دو متحد استراتژیک و همزمان دو رقیب اصلی آمریکا در روابط خارجه از طرفی رییس جمهور آمریکا به چین و روسیه سفر میکند تا روابط دیپلماتیک قوی برقرار نماید و از سویی دیگر کارشناسان نظامی و جاسوسان نظامی خود را برای کسب خبر در خصوص تحرکات نظامی دو کشور به آنجا گسیل می دارد و یا اینکه با اخراج دیپلماتهای چین از ط یکی از کنسولیهای ایالات متحده روابط دو کشور چین و آمریکا را متشنج می کند. در رابطه با کشور خودمان نیز از سویی فرمانده نظامیمان را که یکی از مهمترین و استراتژیک ترین جایگاه سیاسی و نظامی کشورمان میباشد را به قتل می رساند و در نقطه مقابل پیشنهاد مذاکره تلفنی به رییس جمهور محترمان می دهد و یا اینکه از طرفی کره شمالی را در آماج حملات سنگین تحریمی و سیاسی و اقتصادی قرار می دهد و در سویی دیگر به کره شمالی سفر کرده و درخواست مذاکره می دهد و در واقع چنین سیاستهایی جهان را متشنج نموده و ناهمگونیهای سیاسی و اقتصادی متعددی را بر کرده کشورها قرار خواهد داد. لذا بر دولتها و ملت آمریکا واجب است که در انتخابات ریاست جمهوری آینده ایالات متحده به دنبال کاندیدای با شخصیت و ثبات روانی و سیاسی بگردند تا ایالات متحده و جهان از این ناهمگونی و بی ثباتی نجات یابند و از طرفی بر دولتمردان ما واجب است که در برابر تصمیمات عجولانه و شتابزده و بی منطق رییس جمهور ترامپ با صبر و شرح صدر عمل نمایند که خدایی نکرده کشور دچار ناامنی و بی ثباتی و یا جنگ احتمالی وارد نشود. ان شاء الله

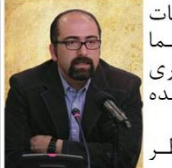


مجلس آینده و چالشها در مصاحبه با فعالان سیاسی اصلاح طلب

همانطور که می دانیم در انتخابات اخیر مجلس اصولگرایان پیروز قاطع این دوره از انتخابات مجلس بودند و فضای سیاسی حاکم بر این دوره نمود عینی این مطلب است که ضعف ساختاری در تصمیمات اصلاح طلبان در اداره کشور سبب ناخشنودی مردم و دلسردی از اصلاحات شده است و نتیجه اش هم همانطور که معلوم است کاهش حضور محسوس مردم در پای صندوق رای بود و این امر سبب بالا رفتن جامعه آماری اصولگرایان شرکت کننده در انتخابات و منتخبینشان بود که شکست اصلاح طلبان را رقم زد. به نظر شما آیا این روند سیاسی و قدرت گرفتن اصولگرایان در بدنه قانونگذاری کشور می تواند شرایط را برای آینده سیاسی اصلاح طلبان پیچیده و سخت کند؟

آیا مولفه های دیگر را نیز می توان در این شکست نام برد؟ نظر شما در این خصوص چیست؟

پاسخ سامان بختیاری عضو شورای مرکزی حزب ندای ایرانیان



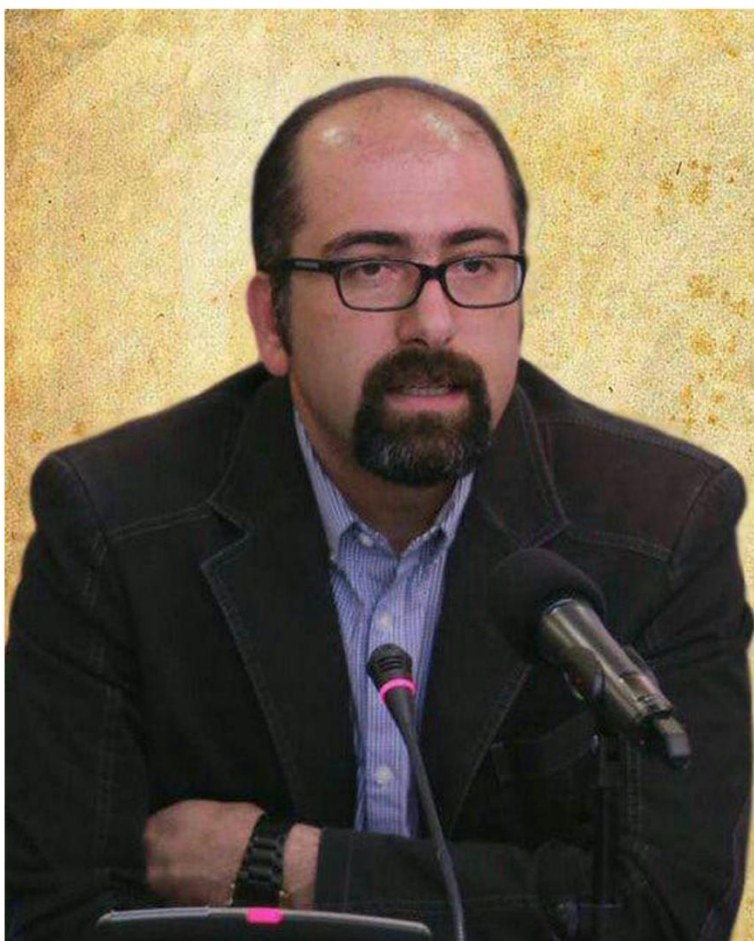
ادامه در صفحه ۲

مصطفی الکاظمی نخست وزیر جدید عراق در سال ۱۹۶۷ میلادی در پایتخت عراق، شهر بغداد به دنیا آمده است. سمت قبلی وی ریاست سازمان امنیت و اطلاعات عراق بود و بیشتر افراد او را با این سمت شناخته اند. برخی از منابع مصطفی الکاظمی را دو تابعیتی ذکر کرده اند در حالی که رسانه های عراق تاکید بر یک تابعیتی عراقی او دارند.

رشته تحصیلی نخست وزیر جدید عراق، حقوق است و وی در دوران رژیم صدام روزنامه نگاری فعال در زمینه افشاگری مفسده های این رژیم در سطح جهانی داشته است. در رزومه این نخبه سیاسی چندین کتاب تالیف شده ارزشمند نیز به چشم می خورد

ادامه >

۱- درخصوص سوال اول باید گفت تقریبا می توانیم بگوییم (نه) چون تاریخ ۴۰ ساله گذشته از انقلاب نشان داده در هر برهه ای مردم اقبال به یک جریان داشتند که حالا همان دو طیف اصولگرایی و اصلاح طلبی است. دغدغه مردم یک چیز واحد است که عمدتاً وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم بوده که تغییر نکرده است و مردم در حقیقت در هر دوره به سمتی حرکت کردند که اگر یک دولت جدید سر کار می آید یا تیمی جدید که در مجلس حاکم شد اینها بتوانند معیشت را در اولویت رتق و فتق کنند و گاهها هم نگرشهای سیاسی را منتها اگر سلسله مراتب نیاز را در جامعه ایرانی بررسی کنیم متأسفانه بخاطر شکاف طبقاتی و اوضاع نامناسب اقتصادی و توزیع غیر عادلانه ثروت یا بهتر است بگوییم توزیع ناعادلانه فرصت برای کسب ثروت در کشور وجود دارد مردم گاهها با تبلیغات و در حقیقت شعارهایی که هریک از طیفها مطرح کردند پایه عرصه انتخابات گذاشته و رای دادند تا خواسته ها و آمال خود را از طریق آن جریان مطالبه گری کنند که بعد هم آن جریان حاکم به دلیل بحرانها و چالشها و گاهها عدم توانایی دولتها در تصمیم گیری نهایی و در توان صددرصدی و اجرایی کردن اختیارها و همین توان صددرصدی مردم زده شدند و به جریان دیگر به سبک و سیاقی دیگر اقبال نشان دادند. مضافاً بر اینکه نمی توانیم نتیجه انتخابات مجلسی را که برگزار شد پیروزی یا شکست یک جریان در نظر بگیریم چون آمار شرکت کنندگان ۴۲ درصد بود که به نسبت آخرین انتخاباتی که برگزار شد طی یک متوسطی حدود شصت و چند درصدی داشت نشان دهنده کاهش بیست درصدی مشارکت مردم در انتخابات بود که به معنی این نیست که مردم از اصلاح طلبان قهر کرده اند و با اصولگرایان عهد اخوت بستند بلکه به معنای این است مردم کلاً با اینگونه سیستم ها دچار یک قهر شده اند و مردم خواسته هایشان را نه در طیف اصولگرا و نه در طیف اصلاح طلب دیدند. در واقع مردم عمدتاً در انتخابات مجلس شرکت نکردند که دو دلیل داشت: اول اینکه از تمام انتخاباتی که در گذشته انجام داده بودند دلسرد شده بودند. دوم اینکه گزینه هایی که در کارزار انتخابات مجلس کاندیدا شده بودند عمدتاً گزینه های جذابی نبودند و نه گزینه هایی بودند که باب میل مردم باشند و به نوعی می توان گفت این پیروزی اصولگرایان که خودشان هم دچار چند دستگی شدند و این را می توان از اختلاف بر سر ریاست مجلس که بعدها هم مشخص تر خواهد شد یافت و می شود گفت که گزینه ها گزینه های حداکثری اصولگرایی بودند و آن طیف پایه کار و همراه اصولگرایی که در همه انتخابات شرکت کرده و به گزینه های اصولگرایی رای داده همان طیف هم شرکت کرده و گزینه های اصولگرایی را بوجود آورد. اما من معتقدم آینده سیاسی دو جریان آینده ای است که ما می توانیم بگوییم مادامی که این دو جریان نتوانند در مدلهایی که شرکت می کنند خودشان را در معرض انتخاب می گذارند تفاوت میان حرفها و شعارها با اعمالشان را کاهش ندهند و این شکاف را از بین نبرند به جرات می توان گفت رسماً هر دو جناح سیاسی بازنده آینده سیاست ایران هستند. باید به سبک و سیاقی رفتار کنند که توانایی ها و امکاناتی که می توانند در اختیار بگیرند و کارهایی که می توانند انجام دهند با توجه به پتانسیل و امکانات آنها را رصد کنند و برنامه



شاید برای مطرح کردن خود در تریبونها باشد

۳- به آنچه که از خبرها و زمزمه ها می توان پی برد این مطلب است که بین منتخبان اصولگرایی مجلس جالش جدی برای تصاحب کرسی ریاست مجلس آینده وجود دارد. برخی منتخبان به دنبال ریاست قالیباف بر مجلس آینده هستند. به نظر شما برای مجلس آینده چه برنامه ای تدارک دیده شده است که برای قبضه ریاست مجلس آینده توسط منتخبان اصولگرا تلاش جدی صورت میگیرد؟

اول باید بدانیم چه جریانهای اصولگرایی وارد مجلس شدند. نواصولگرایان و پایداریها و عدالت خواهان. نواصولگرایان همان جریانی است که قالیباف شکل داده و از دل ایثارگرایان و رهپویان بیرون آمد. ایثارگران با توجه به اینکه اکثریت را داشت از سال ۱۳۸۰ به بعد شروع به حرکت کردند و همانی بودند که احمدی نژاد را تحویل دادند و این در حالی بود که او به ایثارگران و عقبه خود پشت کرد. اما قالیباف در حال حاضر با عنوان جریان نو اصولگرایی وارد مجلس شده و می شود گفت به عقبه خود پایبند است بخصوص به جریان ایثارگران و رهپویان

از دل رهپویان هم زاکانی به عنوان مهمترین چهره وارد شده اما از اینکه زاکانی بخواهد تلاش کند رییس مجلس مطرح کند بعید به نظر می رسد چون اینها مولفین نواصولگرایان هستند و در حقیقت نو اصولگرایان از دل رهپویان و ایثارگران بیرون آمده است. من فکر می کنم که آقای زاکانی خود را برای ریاست قالیباف آماده کرده است و بیشتر انرژی خود را مصرف این قضیه کرده است و شاید خود آقای زاکانی به سمت نواب ریاست مجلس بروید رییس یکی از فراکسیونهای مجلس باشد. و پایداریها که یک زمان در راه احمدی نژاد با آنها یکی بودند و پایبند به پدر معنوی خود آقای مصباح یزدی هستند و می شود گفت در حال حاضر دبیر کل آنها آقای مرتضی آقا طهرانی در مجلس حضور دارد و می شود گفت آنها در حقیقت باز هم به نوعی ائتلاف خود را تا حدی با نواصولگرایان حفظ کنند. اما خود آقای طهرانی تلاش دارد رییس مجلس بشود اما باید آنها را جدی گرفت زیرا آنها توانستند آقای مطهری را حذف کنند و گزینه خودشان آقای مصری را به عنوان نایب رییس مجلس برگزینند که این امر نشان از توان بالای سازماندهی این جریان است. و در حال حاضر که دبیر کل پایداریها در مجلس حضور دارد می تواند گزینه احتمالی برای ریاست مجلس باشد. جریان دیگر جریان عدالت خواهان است که همان جریان معروف به سوم تیر احمدی نژاد هستند که جوانان عدالتخواه پیروان احمدی نژاد هستند اگر چه در ائتلافی که در میان اصولگرایان برای مجلس یازدهم در لیستهایی که بستند اینها کمترین سهم را داشتند و سرلیست آنها وحید جلیلی برادر سعید جلیلی بود که نتوانست وارد مجلس شود و فقط یک گزینه از این جریان وارد مجلس شد و به لحاظ عده در مجلس یازدهم کم هستند و در واقع یکی از قدرتمندترین جریان اصولگرایی در فضای رسانه هستند و جایگاه ویژه ای در رسانه ها دارند و بسیار نیز وفادار به آقای احمدی نژاد هستند و به همین دلیل در تجمیع این سه جریان با توجه به توانی که بالفعل و بالقوه وجود دارد احتمال بیشتری را می شود برای آقای قالیباف برای ریاست مجلس بواسطه تعداد نفراتی که از جریان نواصولگرایی توانست وارد مجلس بشود در نظر گرفت

ادامه در صفحه ۳ >

و برنامه ریزی کنند و تدوین کنند و در همان اندازه شعار دهند و فردا روزی اگر در هر کرسی مسئولیت قرار گرفتند به اندازه همان شعارها بتوانند عملیاتی کار کنند

۲- نسبت کرسی های اصلاح طلبان مجلس نسبت به اصولگرایان در صد بسیار کمی است که این امر فشار را بر گروه اصلاح طلبان مجلس آینده وارد خواهد کرد. به نظر تان در آینده روابط بین دولت و مجلس جالش قابل ملاحظه ای بوجود خواهد آمد؟

۲- دولت آقای روحانی دولت اصلاح طلب نیست و این خلط مباحثی است که در این دو دوره دولت روحانی مطرح شده و این ذهنیت وجود دارد. بلکه اصلاح طلبان گزینه ای بهتر از آقای روحانی نداشتند و اصلاح طلبان در میان گزینه های مختلف صرفاً توانستند پشت آقای روحانی جمع بشوند و بسیج امکانات خودشان را برای گزینه آقای روحانی بگذارند اما به این معنا نیست که دولت آقای روحانی یک دولت اصلاح طلب است. شاید الان هم اگر همان گزینه ها کاندیدا می شدند در میان آن گزینه ها بهترین گزینه آقای روحانی بود. اما این به این معناست که بجز آقای روحانی گزینه های دیگر چندان چنگی به دل نمی زدند. به همین دلیل است در آن مقطع آقای روحانی با توجه به اینکه شعارهایی مطرح می کرد که نزدیکتر بود به شعارها و خواسته ها و برنامه های جریان اصلاح طلبی توانست بود اقبالی را از سمت اصلاح طلبان به سمت خود بیاورد و این به معنای این نیست که الزاماً دولت آقای روحانی بال مجلس آینده دچار چالشهای جدی خواهد شد. ببینید مملکتمان الان دچار چالشها و بحرانهای مختلفی است که جدی هستند و این چالشها منفک از دولت و مجلس و سایر ارگانها و دستگاههای تصمیم ساز نیست و به عبارتی ماهم تحریمهای بین المللی را داریم که این تحریمها همراهی مجلس را می خواهد و هم پشتکار دولت. و هم در حقیقت می توان گفت معضل درونی نیز داریم بواسطه بحران اقتصادی که مردم را در تامین معاش خود دچار چالش جدی کرده است به همین دلیل ممکن است طیفی از اصولگرایان که تازه به مجلس راه یافته اند و تجربه کار پارلمانی را ندارند برای اینکه خودی نشان دهند یا مطرح شوند مداماً نطق ها و سخنرانیها و موضعگیریهای را داشته باشند اما اگر به مرور مجلس به کار کرد اصلی خود برگردد من فکر می کنم با توجه به دشمن مشترک که در بیرون از مرزها داریم ناگزیر دولت و مجلس باید در یک راستا حرکت کنند چون کار به جایی خواهد رسید که دولت توپ را در زمین مجلس بیندازد و نیز بالعکس که در نهایت در این بازی مردم و کشور متضرر خواهند شد. به همین دلیل من فکر می کنم عقلای این جمع نگذارند و اجازه ندهند چنین ائتلاف و بحرانی بوجود بیاید و همچنانکه مجلسی را که آقای لاریجانی مدیریت می کرد اصولگرایان طیف غالب مجلس بودند اما باز دیدیم که دولت توانسته بود با مجلس همراه باشد و اما این سوال هم منطقی است که چالشهایی ممکن است بوجود بیاید آن هم از سمت وسوی فراکسیونها و کمیسیونها می باشد که بعداً تشکیل خواهد شد توسط کسانی که کمتر تجربه کار پارلمانی دارند یا کمتر تجربه کار اجرایی دارند و این



منبع: صفا حیدری

ادامه >

نظر الکاظمی، نخست وزیر جدید عراق در مورد جمهوری اسلامی ایران

مصطفی الکاظمی فعالیت خود را از رسانه آغاز کرده و همواره دیدگاهی مثبت در مورد جمهوری اسلامی ایران داشته است. وی در اظهارات خود رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران را عامل صلح جهانی دانسته است. مورد دیگری که علاقه نخست وزیر جدید عراق به ایران را نشان می دهد این است که وی شعبه ایران را در سازمان امنیت و اطلاعات عراق حذف کرده است، این شعبه در سال ۲۰۰۴ میلادی و توسط سازمان سیای آمریکا ایجاد شده بود در حال حاضر دولت مصطفی الکاظمی در عراق با چندین چالش مهم دست و پنجه نرم می کند، گسترش کرونا و ویروس در این کشور، بحران اقتصادی، تظاهرات مردمی علیه اوضاع معیشتی، حضور نیروهای اشغالگر آمریکایی و غیره از جمله این چالش ها هستند

۴- چنانچه دولت فعلی را اصلاح طلب بدانیم و مجلس آینده را اصولگرای مطلق. آیا این روند می تواند چالش جدی بین روابط دولت و مجلس در آینده جمهوری اسلامی رقم بزند؟

من دولت فعلی را به هیچ وجه اصلاح طلب نمی دانم و معتقدم دستور کار جریان نواصولگرایی به سرتیمی قالیباف ایجاد رفتارهای چالشی و به چالش کشیدن دولت است و اصلا شاید با چنین دستور کار ویژه ای وارد شدند تا اینکه خیزی به ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ بردارند و راه و مسیری هم ساده تر از این پیدانکردند و دولتی را که در واقع می شود گفت با وضعیت نامناسب و چالش مواجه است بتوانند ضربه ای بزنند چه با نقدهای منصفانه و یا غیر منصفانه که بتوانند طرفی ببینند برای انتخابات ۱۴۰۰ تا گزینه خود را مطرح کنند. هرچند معتقدم قالیباف چندین بار برای انتخابات ریاست جمهوری دورخیز کرده بود و غدغه این را دارد که در غالب رنمای سه قوه قرار بگیرد و طبیعتا قوه قضائیه را نمی تواند در دست داشته باشد و در ریاست جمهوری هم در آخرین بار به نفع آقای ریسی کنار کشید و شاید دل را به این خوش کرده باشد که بتواند ریاست قوه مقننه را در دست داشته باشد که به نظرم محتمل تر است. اما معتقدم که بله درگیریها و تنشهایی صورت خواهد گرفت ولی باز هم با توجه به اینکه ما به وحدت و انسجام نیاز داریم به دلیل اینکه دشمن مشترک در بیرون از مرزها داریم و با تحریم قویا دست و پنجه نرم می کنیم و احساس می کنم از عمر دولت هم چیزی باقی نمانده و می شود گفت زیاد این چالشها نمی تواند کالا و میوه خاصی در اختیار دولت و مردم قرار بدهد

۵- مطابق با اصل ۷۱ و ۷۲ قانون اساسی مجلس موظف است در حدود مقرر در قانون اساسی و مطابق با مذهب رسمی کشور قانون وضع کند. اما الان در دوره ای حساس در کشور قرار داریم که برای حل مشکلات کشور نیاز به مجلس قوی و کارآمد داریم. و قدر مسلم آن است که مجلس در دوره ای از تاریخ سیاسی انقلاب در اختیار اصلاح طلبان بوده است و قاعدتا برای همه مردم ایران این سوال مطرح است که همین مجلس اصلاح طلب در اجرای اصل ۷۱ و ۷۲ قانون اساسی (که همین دواصل تضمین کننده حقوق مردم و استقلال و آزادی کشور و مردم و رفاه اجتماعی است) تا چه حدی به نفع مردم عمل کرد مطلوب داشته است؟ برای مثال می توان گفت بسیاری از مردم معتقدند در مسئله گران شدن بنزین مجلس می توانست در راستای اجرای اصل ۷۱ با وضع قوانینی به نفع مردم جلوی گران شدن بنزین را بگیرد که مسلما این امر توسط مجلس محقق نشد و نیز برخی از نمایندگان مجلس در پاسخ به افکار عمومی گفتند که عملا کاری از دست آنان بر نمی آید و آنها هیچ کاره اند

در حقیقت این دواصل تضمین کننده حقوق بر حقه مردم است و در واقع در همه حوزه ها استقلال و آزادیهای مشروع و حوزه های اجتماعی بهش توجه شده اما اینکه مجلس ها تا چه حدی می توانند وظایف قانونگذاری و نظارت خود عمل کنند این دیگر کارکردش به این گزینه بستگی دارد که چه گزینه هایی به مجلس وارد می شوند و تا چه حد جریانهای ریشه داری هستند و تا چه حدی می توانند بر سر منافع ملی به استناد به این دویند قانون اساسی پیگیر باشند و مبارزه کنند که یک زمان مطرح بود و امام هم در بیان معروف خود فرموده بودند مجلس در راس امور است اما کم کم که مجلس به پیش آمد می توان گفت عملکرد مجلس ها ضعیفتر شود و در حقیقت کارکرد اصلی خودشان را از دست دادند و آن شرح وظیفه اصلی خود به عنوان قانونگذار و ناظر تاحدی کم رنگ شد. بله مصداق بارز هم گرانی بنزین بود که بنابر مصالحی نمایندگان برای اینکه چالش جدی بوجود نیاید با توجه به اینکه رییس جمهور مطرح کرد که او با سران قوا نشست داشته و این موضوع به تصویب رسیده

که اتفاق بیفتد و خدمت رهبری انقلاب رسیده و رهبری نیز فرموده اند که من کارشناس نیستم اما چون تصمیم سه قوه بوده حمایت می کند در حقیقت مجلس هم شاید بخاطر تصمیم و بیان رهبری نمایندگانی که روزهای اول پرتیهاب بودند مبنی بر اینکه از رییس جمهور سوال کنند یا استیفا کنند و یا امثال اینها کوتاه آمدند و در حقیقت از وظایف قانونی خود کوتاه آمدند و این به این معنی این است از وظایف قانونی خود عدول کردند و به حق مردم پاسخ ندادند هرچند ممکن بود که اینها پس از تحقیقات خود در کمیسیونهای تخصصی خود به این نتیجه می رسیدند که این تصمیم درست است فارغ از اینکه چنین اتفاقی درست است یا نه مجلس مکلف به این است که تمام اموری که به هنگام قانونگذاری وجود دارد و اگر به ضرر موکلین خود شان باشد پیگیری کرده و از زیان جلوگیری کنند. من احساس می کنم که به تناسب مجالسی که گذشت هر دوره که ما جلو آمدیم مجالس ما ضعیفتر شدند و بیشتر کارکردشان در معاملات و معاوضات و لابی گیری ها بود برای احراز فرصتهایی برای خود و نزدیکانشان و یا مداخله در معاملات در معیشت و اقتصاد به نفع خود بود که به این صورت حرکت کردند و از آن فرصت قانونگذاری بیشتر به نفع مسائل موقعیتی و اقتصادی خویش استفاده شد و هنوز هم معتقدم شاید مجلس ششم از هفتم و به مراتب مجلس هفتم از هشتم و والی تا کنون قوی تر بودند و این را می پذیرم مجلس شاید در خیلی از حوزه ها از کارکرد اصلی خود ش خارج شده با امید بر اینکه مجلس جدید بتواند به کارکرد اصلی خود برگردد.

۶- مادر کشور قوانینی داریم که توسط مجلسی وضع شده که در قبضه کامل اصلاح طلبان بودمانند برجام و قانون احزاب که سرنوشت برجام به شکست انجامید و متاسفانه ایسن قرارداد بین المللی بر احتی دچار چالش شد و از طرفی قانون احزابی در این مجلس و در سال ۹۵

تصویب شد که راه را برای فعالیت حزبی ناهموار نمود و عملا فعالیت حزبی راهزینانه دارنمود. و از دیگر سو بعد از ۴۰ سال که از انقلاب شکوهمند اسلامی میگذرد هنوز قانون جرم سیاسی تعریف مشخص و دقیقی که بتواند بطور شفاف تضمین کننده حقوق فعالان سیاسی باشد را که عملا دشمنی با نظام نداشته و به دنبال براندازی نیستند توسط وکلای مردم نه در دوران صدر نشینی اصولگرایان و نه در دوران صدر نشینی اصلاح طلبان ارائه نشده و قانون مطلوبی در این حوزه وجود ندارد. به نظر شما با توجه به رویه و رویکرد اصولگرایان در زمینه قانونگذاری که برای همه مردم مشخص است و تجربه از گذشته می توان آینده مطلوبی را در روند قانونگذاری مطلوب در کشور متصور شد؟

ببینید ما نمی توانیم بپذیریم مجلس در اختیار کامل اصلاح طلبان بوده و حتی در فراکسیون امید هم که تشکیل شد مجلس اگر در اختیار کامل اصلاح طلبان بود آقای عارف رییس مجلس می شدند آقای لاریجانی. بله قوانینی هم که تصویب شد با شکست مواجه شد اما قانون تصویب شد بعدها در فرایندی که بوجود آمد یک قسمت این قضیه داخلی و قسمت دیگر خارجی است. در قسمت داخلی می توان گفت پیروزی بود اما آنچه که بعدها در حوزه خارجی آن رخ داد تغییر رویکردها که در آمریکا رخ داد و باروری کار آمدن شخص دیگری بجای او با ما می شود گفت برجام از آن لحظه به بعد شکست خورد. مهمتر از همه اینها ما باید این را در نظر بگیریم که طیف هایی وعده ای در مجلس حضور دارند که در هنگام مذاکرات جدی در هنگام رای های سرنوشت ساز هست برای تصویب یک قانون می شود گفت عملکرد ژله ای دارند و حالتی سیال دارند. گاهی برای تصویب یک قانون در یک طیف قرار می گیرند و برای قوانینی دیگر در طیفی دیگر این است که ما نمی توانیم بگوییم مجلس در اختیار کامل اصلاح طلبان بود

اما در مورد جرم سیاسی آنچه که شما دارید مطرح می کنید فارغ از اینکه قانون بشود یا نه رفتارهای سلیقه ای دستگاههای امنیتی که نسبت به فعالان سیاسی صورت می گیرد در ایران می شود گفت ثمة پرزوری دارند و بدون توجه به تعریف از جرم سیاسی و فعالیت سیاسی گاهی تفسیر به رای هایی توسط این دستگاهها صورت میگیرد و در آنجا پرونده سازی صورت می گیرد و به مراجع قضایی ارسال می شود و قضات با توجه به تحقیقات دستگاههای امنیتی حکمی را صادر می کنند.

اینکه شما چه قانونی در جرم سیاسی داشته باشید و چه نداشته باشید من فکر نمی کنم مشکلی از مشکلات فعالین سیاسی حل کند. چون کسانی که با سیاسیون برخورد دارند دستگاههای امنیتی هستند که نگرش امنیتی به فعالیت سیاسی این دستگاهها را تغییر دهیم یعنی آنها باید بپذیرند که فعالیت سیاسی الزاما فعالیت ضد امنیتی نیست و این فعالیت نمی خواهد منجر به براندازی نظام سیاسی ایران بشود. مادامی که این نگرش و طرز تفکر وجود داشته باشد شما هرگونه قانونی را تصویب کنید اگر چنانچه دستگاههای امنیتی اطلاعاتی این رویه را اصلاح نکنند و نگرش ضد امنیتی به فعالیت سیاسی داشته باشند این نگرش باعث محکومیت فعالین سیاسی خواهد شد. به همین دلیل است من احساس می کنم حتی اصولگرایان مجلس هم نتوانند تعریف درخور و مناسبی در مورد جرم سیاسی و نیز قانون مناسبی در این خصوص به تصویب برسانند. که به عنوان یک رویه شایسته باشد چرا که متاسفانه در کل این چهل ساله عمر نظام رفتارهای سلیقه ای رادیده ایم و با آن آشنا هستیم. در نظر بگیریم در انتخاباتی گزینیه هایی برای انتخابات ریاست جمهوری مطرح می شود خوب در این گزینیه ها یک عده شکست می خورند و یک نفر پیروز می شود. به عنوان مثال آقای میرحسین موسوی بخاطر رفتارهایی که می کند به عنوان جریان فتنه شناخته می شود و تمام فعالین ستاد انتخاباتی ایشان غالبا به عنوان فتنه گر نامیده می شوند در حالی که آنها در چارچوب قانون آن زمان و تایید صلاحیت های انجام شده در آن مقطع نسبت به آن کاندیدا علاقه ای داشتند و برنامه هایش را پذیرفته اند و برای او فعالیتی انجام داده اند. بعد از آنکه کاندیدا شکست خورده و رفتارهایی داشته یا تمکین نکرده یا سخنرانی داشته بسیاری از طرفداران وی که از کنارش رفته و به خط اصلی نظام برگشته اند و کار خودشان را انجام می دهند اما این در حالیکه دستگاههای امنیتی مانسبت به آنها دیدگاه مناسبی نداشته و هنوز آنها فتنه گر خوانده می شوند. خوب شما مادامی که این نگرش را اصلاح نکنید بودن یا نبودن قانون کمکی نمی تواند بکند. همانطور که میدانید هر قانونی را می توان نوشت اما در اجرا تفسیر به رای هایی صورت میگیرد که می تواند با قانون اصلی منافات داشته باشد

نابغه هایی که کودن شمرده می شدند!

۱

آلبرت انیشتین: در کودکی دچار بیماری دیسلسیک بود. یعنی معنی و مفهوم کلمات و عبارات را درست تشخیص نمی داد. معلم آلبرت انیشتین او را عقب مانده ذهنی، غیر اجتماعی و همیشه غرق در رویاهای احمقانه توصیف می کرد، ضمنا وی دوبار در امتحانات کنکور دانشگاه پلی تکنیک از رویخ مردود شد

۲

توماس ادیسون: که معلمانش از آموزش او در مدرسه عاجز مانده بودند در تمام طول تحصیل کم ترین نمره ها را از درس فیزیک می گرفت ولی همین شخص بعدها موفق شد بیش از هزار و صد و پنجاه اختراع به جامعه بشریت عرضه کند که بیشتر آنها در زمینه علم فیزیک بوده!!!! است

۳

بنهون: معلم او می گفت در طول زندگی او چیزی یاد نخواهد گرفت

۴

پیکاسو: یکی از معروفترین نقاشان جهان بدون کمک و حضور پدرش که در زمان امتحانات کنارش می نشست نمی توانست در درس هایش نمره قبولی کسب کند

مارکسی و مارکسیت ها چه می گویند؟

مارکسیسم یک نظریه اجتماعی، یک جهان بینی، یک ایدئولوژی، یک مکتب فلسفی است. مارکسیت ها مجموع جهانیان را به ۲ گروه تقسیم می کنند و می گویند یا استثمارگر هستند یا استثمار شده، می گویند تاریخ چیزی جز محصول مبارزه طبقاتی بین انسانهای استثمارگر و استثمار شده نیست، یعنی عده ای منافع اقتصادی شان ایجاب می کند که در همان مرحله بمانند و مخالف پیشرفت ابزار تولیدند (گروه حاکم استثمارگر) و یک عده خواهان رشد و ترقی ابزار تولید و خلاصی از این وضع هستند (گروه استثمار شده) که این دوباره هم درگیر و مبارزه ای به وجود می آید که منجر به یک نظام جدید (جامعه جدید) می شود که در آن جامعه جدید علاوه بر ابزار تولید و منافع اقتصادی، آداب و رسوم و فرهنگ و مذهب و افکار و اندیشه در یک کلام همه چیز نسبت به جامعه قبلی تغییر می کند و بعد از مدتی دوباره این نظام جدید با مبارزه و درگیری که در خودش عامل ایجاد آن است می دهد به نظام دیگری تبدیل میشود. مارکسیسم آموزش رهایی طبقه ی کارگر از دست سرمایه داری است. (مالکیت خصوصی و سرمایه داری عامل بدبختی مردم و کارگران است و باید با یک انقلاب از بین برود)

مارکس خودش مارکسیسم نبوده یعنی اینکه مارکسیسم بعدها بوسیله ی طرفداران او طرح ریزی شده است که معتقدند افکار و نظریات مارکس یک راه و روشی را برای نجات کارگران درست کرده است. البته مارکسیسم هر چند با اندیشه ی مارکس پیوند دارد ولی با آن یکسان نیست و از جمله دلایل آن می تواند

۱- فکر و اندیشه ی مارکس دارای یک شکل منظم نبوده است زیرا وقتی با واقعیت روبرو می شده است مشاهده می کند که مطلبی را که بیان داشته دارای اشکالاتی است و در راستای حل آن یکسری تغییر جهت هایی در اندیشه هایش روی می دهد.

۲- افکار و نوشته هایش خصوصیت نا تمام داشته یعنی مارکس خود در زمان حیاتش اقدام به نوشتن نظامند افکار و اندیشه هایش انجام نداده است مثلاً جلد اول و دوم کاپیتال (سرمایه) را انگلس از روی یادداشت های او جمع آوری و منتشر کرده است

۳- مارکسیسم ساختار گرا
امروزه در دنیا مراکز و وجود دارد بنام مراکز مارکس شناسی، در انگلستان نه مرکز - در آمریکا هشت مرکز - در فرانسه شانزده مرکز - در ایتالیا هفت و در ژاپن چهار مرکز) و جالب اینجاست که در روسیه و کشورهای وابسته به شوروی اثری از چنین مراکز دیده نمی شود.

اگر آزادی خواهی کانت را می پذیرد آن را برای جامعه کمونیستی می خواهد. (جامه ی بدون دولت و نظارت حکومت - جامعه ی کمونیستی مدینه فاضله اندیشه ی او است)

شیوه تولید

شیوه تولید یعنی مجموع نیروی تولید + روابط تولید. نیروی تولید یعنی ابزار تولید (دست و بازو و سنگ و فلز و چرخ در عصر کشاورزی تا دستگاه صنعتی و ... در عصر صنعتی شدن) و کارگر (انسانی که روی آن ابزار با تجربه ای که دارد کار می کند خواه دهقان باشد که روی زمین کار کند یا کارگر باشد). (که با ماشین آلات صنعتی کار کند روابط تولید یعنی نحوه مالکیت فرد بر ابزار تولید، که می تواند خصوصی یا اجتماعی باشد (رابطه سرمایه دار و کارگر)

وقتی که نیروی تولید به حد معینی از رشد رسید با روابط تولید تضاد ایجاد می شود و در نتیجه تضاد داخلی باعث حرکت (اعتراض سپس انقلاب) می شود و جامعه قبلی تبدیل به یک جامعه ی جدید با ویژگی های متفاوت از قبل می شود.

مارکس جامعه ی بشری را به پنج دوره تقسیم میکند

۱- کمون اولیه جامعه ی اشتراکی

ابتدا مالکیت بر ابزار تولید، عمومی بوده و هیچ کسی مالک چیزی نبوده است و هر چه بوده برای همه بوده اعم از سنگ و چوب و میوه و ... ولی بعد از مدتی با رشد ابزار تولید (از سنگ تبدیل به آهن) و پیدایش نیزه و تیر و کمان و ... عده ای از افراد مالک این ابزارها می شوند و در نتیجه مالکیت عمومی (اجتماعی) تبدیل به مالکیت خصوصی می شود و این امکان فراهم می شود که هر کدام تک تک و جداگانه به شکار روند. در نتیجه می توانستند چندین برابر احتیاجات مورد نیاز خود را تأمین کنند. پس از آن مدتی بعد افرادی پیدا می شوند که از لحاظ فکری و جسمی قوی تر بوده وعده ی دیگری از افراد را به کار واداشته و استثمار می کنند و جامعه ی یک دست تبدیل به جامعه برده داری میشود

هگل در تشریح این مطلب با تفاوت نهادن بر مبحث تضاد و متناقض، قانونی با عنوان دیالکتیک ارائه داد. این قانون می گوید که هر شیئی یا ماده ای که به وجود می آید، پس از جنسی از اثر وجود آن ضد خودش را می سازد (یعنی دو چیز متضاد در مقطعی در کنار هم) و بعد از مدتی این دو به دلیل ماهیت متضاد با هم تعارض پیدا می کنند و منجر به یک چیز جدیدی می شود و این فرایند را به صورت (تضاد - آنتی - تزی - سنتز) معرفی می نماید و معتقد است این فرایند اساس حرکت بوده و جنبه تکاملی و پیشرفت دارد و جبری است پرودون اندیشه ی ماتریالیسم را مطرح می کند. (برای پدیده های طبیعت علت مادی جست وجو می کند یعنی اینکه هیچ روح یا خدایی برای حرکت تاریخ و جهان وجود ندارد) «فوترباخ» می گوید مبنای تاریخ اقتصاد است (منافع اقتصادی باعث مبارزه ی طبقاتی می شود و تاریخ رابه حرکت در می آورد). کانت آزادی خواهی را مطرح می کند و می گوید هر کس باید آزادی خود را محدود به آزادی دیگران ببیند. کارل مارکس افکار و روحیه انقلابی داشته است و هر چیزی را که با انقلاب سازگاری داشته مورد پذیرش قرار داده و هر چیزی که با انقلاب تضاد داشته اعم از اینکه خوب یا بد بوده رد می کرد. به همین دلیل از هگل دیالکتیک را می پذیرد چون انقلاب را موجه می سازد مثلاً با ایجاد طبقه سرمایه داری (تضاد) در روند تاریخ باعث ایجاد طبقه کارگر شده (آنتی - تزی) و پس از چندی تضاد بین این دو (کا حاصل استثمار کارگر توسط سرمایه دار بوده) باعث انقلاب و وقوع جامعه سوسیالیستی (سنتز) می شود. اگر ماتریالیسم را از پرودون می پذیرد به این دلیل است که کسانی که به دین یا خدا اعتقاد دارند توانایی خود را نشانخته و مردمی نادان و فرومایه و توجیه گر شرایط بد اجتماعی و اقتصادی خود هستند (مثلاً آن را دست تقدیر می دانند و حرکتی در جهت رفع آن نمی کنند). به همین جهت چون آگاهی ندارند خاصیت انقلابی هم ندارند و نمی توانند انقلاب کنند (از دین مسیحیت به دلیل اینکه مردم را به صبر در برابر سختی ها و بدبختی ها دعوت میکند انتقاد می کند در مورد پیدایش انسان طرفدار سرسخت نظریه ی تکامل داروین است. اگر نظریه اقتصاد فوترباخ را می پذیرد می خواهد بگوید که به خاطر منافع اقتصادی است که گروهی دیگر را استثمار می کند و طبقات اجتماعی درون جامعه ایجاد می شوند و حتی همه جنگ ها را ناشی از منافع اقتصادی می داند. او معتقد است که باید مالکیت خصوصی و نظام طبقاتی را از بین ببریم تا ظلم و جنگ نیر از بین

ادامه <

۵

هیلتون: که مالک بیش از ۳۰۰ هتل در سرتاسر دنیاست در دوران کودکی برای گذران زندگی مجبور بود کف سالن ها و هتل ها را طی بکشد

۶

جیمز وات: که مخترع ماشین بخار بود فردی کودن توصیفش می کردند

۷

امیل زولا: نویسنده بزرگ فرانسوی دانش آموزی تنبل بود! که در مدرسه از درس ادبیات معمولاً نمره صفر می گرفت

۸

ناپلئون بنا پارت: مدرسه خود را با رتبه ۴۲ به عنوان یک دانش آموز غیر ممتاز ترک کرد

۹

لویی پاستور: در مدرسه یک محصل متوسط بود و در دوره ایسانس در درس شیمی بین ۲۲ نفر رتبه ۲۲ را کسب کرد

خلاصه ای از زندگی کارل مارکس

مارکس در سال ۱۸۱۸ در آلمان متولد شد و پدر و مادرش یهودی بودند. پدرش در همان سال تولد مارکس به دین مسیح گروید و با این وجود مارکس نه تنها به یهودیت بلکه به دین های دیگر هم اعتقاد پیدا نمی کند و دارای اندیشه ماتریالیستی در زمینه جهان خلقت بود

به ادبیات و موسیقی و شعر علاقه داشته و از طبقه ی مرفه جامعه بوده است. پدرش وکیل دادگستری بود. در هجده سالگی مارکس جوان را به دانشکده حقوق فرستاد تا نام نویسی کند اما او این کار را نپذیرفت (گویا که تحصیلات دانشگاهی ندارد). در هجده سالگی پنهانی با دختری بنام ژنی نامزد می کند و در سن بیست و پنج سالگی با او ازدواج می کند و به پاریس می رود و در آنجا با انگلس که فرزند یک تاجر ثروتمند آلمانی بود آشنا می شود و عقاید اقتصادی خود را از نزدیکی که انگلس داشت می گیرد. در پاریس انقلاب های ۱۸۴۸ را از نزدیک دنبال می کند. اما پس از شکست و سرکوب انقلاب ها در سال ۱۸۴۹ به لندن می رود و تا آخر عمر در آنجا می ماند. سالهای بین ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۰ دوران فقر شدید مارکس بود. او در این ایام به دلیل اشتغال زیاد به امر مطالعه و تحقیق پیرامون موضوع کارگران و سرمایه داران قادر به اشتغال تمام وقت و گاهی پاره وقت نبوده است و این امر باعث می شود که چند فرزندش به دلیل فقر و بیماری از دست بدهد. تمام سعی او این بود که راهی برای نجات کارگران از فقر و بد بختی پیدا کند و شعارش این بود که کارگران دنیا متحد شوید. وی سرانجام در سال ۱۸۸۳ به علت مرض سرطان از دنیا رفت

بازشناسی افکار و اندیشه های کارل مارکس

کارل مارکس در افکار و اندیشه هایش از چندین متفکر قبل از خود تأثیر پذیرفته و از نظرات آنها در بیان دیدگاه های خود استفاده نموده است به عبارت دیگر می توان گفت که وی با جمع نمودن و در کنار هم قرار دادن و نظام دادن به اندیشه های متفکرین قبل از خود به برخی سوالات پاسخ علمی - تاریخی داده است. از جمله ی موثر ترین اندیشمندان می توان به

۱- هگل ۲- پرودون ۳- فوترباخ ۴- کانت نام برد

با نگاهی بر منطق ارسطویی، ارسطو معتقد است که هرگز هیچ دو چیز متضاد با هم، در کنار جمع نمی شوند. مثلاً: هر وقت شب است دیگر روز نیست و برعکس

پیش بینی های مارکس

۱- در کشورهایی که به نهایت صنعتی رسیده اند این انقلاب یکباره و در یک زمان نزدیک اتفاق خواهد افتاد مانند: انگلستان، آلمان، فرانسه و آمریکا

۲- در این مرحله کارگران با انقلابی که علیه سرمایه داری انجام داده اند دولتی مقتدر روی کار می آید تا از این انقلاب و دستاوردهای آن در مقابل دشمنان خارجی و داخلی محافظت کند. طبقه ی سرمایه داری از بین می رود و مالکیت خصوصی ابزار تولید به دست دولت موقت سوسیالیستی میرسد (کارخانه ها، مزارع، زمین و جنگل و...)

۳- از بین بردن پول و بانک که وسیله ای برای استثمار است

۴- بعد از انقلاب صنعتی کردن شدید جامعه به رهبری دولت سوسیالیستی و به کمک کارگران برای وفور نعمت اتفاق می افتد که از ویژگی های یک جامعه ی سوسیالیستی است

بعد از جامعه ی سوسیالیستی نوبت به مرحله ی جامعه ی کمونیستی میرسد که در آن اتفاقات زیر رخ میدهد

۱- تحلیل قوای دولت (مردم در این مرحله به چنان رشد و آگاهی رسیده اند که بدون نیاز به خشونت قواعد زندگی را رعایت کنند) اصول عشق و فداکاری برقرار خواهد شد

۲- لغو تخصص که موجب تقسیم کار و بردگی می شود

۳- بین المللی شدن کامل و عالم گیر شدن کمونیسم (جهانی شدن آن) با جذب کارگران و اتحاد آنها بر علیه سرمایه داران

نوبه دنبال آن یکسری عوامل فرعی نیز تغییر می کند از جمله

۱- محو خانواده که اولین هسته ی مالکیت است و عاملی برای انتقال ارث از پدر به فرزند می باشد

۲- با از بین رفتن خانواده زن را هم که در خانواده اسیر و برده مرد است، از اسارت رهایی و با کار کردن در کارخانه ها با مردها برابر می شود | !!!!!!! | و مراقبت از فرزندان به عهده ی جامعه میباشد (مهمد کودک ها و

۲- تحلیل خود به خودی دین و رهایی از آن پس از سرکوب آن در دوران سوسیالیسم، عموم مردم از حالت از خود بی گانگی بیرون می آیند و به قدرت و توانایی خود در جامعه پی می برند و در نتیجه همه آزاد و برابر و در رفاه زندگی می کنند

اما آنچه که در واقعیت اتفاق افتاد

شعار کمونیست ها: از هر کس به اندازه امکاناتش و به هر کس به اندازه ی نیازش با این شعار توانستند توده ی مردم را فریب دهند و دولت موقتی را که بعد از تزار در روسیه روی کار آمده بود را کنار بزنند. در واقع این انقلاب در کشوری رخ داد که بر خلاف پیش بینی مارکس صنعتی نبود بلکه کشوری در شرایط نیمه فئودالی قرار داشت بود و همچنین چین نیز دارای همین ویژگی (دهقانی) بود

۱- این انقلابات در کشورهایی رخ داد که دوران فئودالی را پشت سر می گذاشتند

۲- در جامعه ی سوسیالیستی درست است که طبقه از بین رفت ولی طبقه ی جدیدی بوجود آمدند طبقه ی پرولتاریا که نماینده آن حزب کمونیست بود که وحشیانه ترین سرکوب و دیکتاتوری را انجام میداد

۳- اختلاف کارگر ساده و ماهر از بین نرفت چون این عین بی عدالتی است

۴- مالکیت خصوصی از بین رفت ولی در دست قدرتی برتر از سرمایه دار قرار گرفت یعنی در دست دولت

۵- ابتدا پول از بین رفت و واحد روزشمار کار بنام تروود بوجود آمد ولی چون بسیار ابتدایی و ساده بود و جوایگوی جامعه نبود دوباره پول روی کار آمد و بانک هم برای انتشار اسکناس روی کار آمد و در نتیجه ی آن برقراری آزادی بازرگانی بوجود آمد

۶- دولت نه تنها از بین نرفت بلکه بر عکس کشورهای سرمایه داری روز به روز قوی تر شد

۷- در مورد خانواده با افزایش بچه های رها شده و فساد و فحشا و اینکه بیش از نیمی از ازدواج ها منجر به طلاق شد به همین علت در سال ۱۹۴۹ محدودیت هایی را برای طلاق وضع کردند و مردم را تشویق به تشکیل خانواده کرده و آن را مایه افتخار دانستند

۸- در زمینه وحدت جهانی با سیاست های غلط رهبران کشورهای کمونیستی تابع شوروی یکی پس از دیگری مستقل شدند مانند: یوگوسلاوی، مجارستان، چین و

۹- مورد آخر اینکه مردم و کارگران نه تنها آگاهی به دست نیابورند و از خود بیگانگی بیرون نیامدند بلکه بر اثر اطاعت مطلق و بی چون و چرا از دستورات حزب کمونیست در وضعی بدتر از دوران قبل و حتی کلیسا قرار گرفتند چون که حزب هر گونه تجسس و فکر را ممنوع می کرد. (قلعه ی حیوانات نمونه ای اعتراض آمیز به این وضعیت لینی با وضعیت تداومی شده در اندیشه مارکسیست هاست منبع: هادی محمدی

ایران گیت IRANGATE

نامی است که با تداعی نام رسوایی «واترگیت» بر رسوایی حکومت ریگان در رابطه با ایران داده شده و پس از گذشت سالها از افشای آن هنوز مورد بحث مطبوعات و محافل سیاسی آمریکاست

ماجرا به اختصار از این قرار است که دولت آمریکا در سال ۱۹۸۵ در دوران ریاست جمهوری ریگان برای جلب کمک و حمایت ایران در رهایی گروگان های آمریکائی در لبنان با ارسال اسلحه و لوازم یدکی مورد نیاز ارتش ایران در جنگ با عراق موافقت می کند و ریگان ضمن ارسال این سلاح ها به ایران هیئتی را نیز به ریاست «رابرت مک فارلین» رئیس پیشین شورای امنیت ملی جمهور آمریکا به تهران اعزام می نماید و یک جلد انجیل نیز با پیامی به خط خود برای فتح باب دوستی با ایران همراه وی به تهران می فرستد. از هیئت اعزامی آمریکا در ایران استقبال نمی شود و مک فارلین دست خالی به آمریکا باز می گردد. البته چندتن از گروگان های آمریکائی در لبنان در این فاصله آزاد می شوند، ولی انتظارات واقعی آمریکا برآورده نمی شود و افشای این ماجرا در آمریکا، به خصوص نقش خود رئیس جمهور در آن جنجال بزرگی برپا می کند. اما ماجرا به همین جا ختم نمی شود، زیرا در جریان تحقیقات درباره این مسئله از «پویند کستر» (۱) مشا و امنیت ملی ریگان و سرهنگ «اولیور نورث» (۲) که در این ماجرا نقش اصلی را به عهده داشته و همچنین خود «مک فارلین» معلوم می شود که میلیون ها دلار سود حاصله از فروش اسلحه به ایران به طور غیرقانونی و برخلاف مصوبات کنگره آمریکا برای شورشیان ضد دولتی نیکاراگوئه، که به «کنترا» معروف هستند ارسال شده است.

«به همین جهت این رسوایی به ماجرای «ایران - کنترا» هم معروف شده است. Iran - Contra



احزاب در ایالات متحده آمریکا

صحنه سیاسی آمریکا از زمان شروع تا به امروز جز در برهه کوتاهی در زمان ریاست جمهوری جرج واشنگتن تا به امروز شاهد رقابت دو حزب بزرگ بوده است. ریشه دو حزبی بودن آمریکا را در زمانی جستجو کرد که فدرالیست ها با مخالفان خود بر سر تصویب قانون اساسی جدال می کردند و مورد بعدی را در تأثیری که انقلاب فرانسه بر روی آمریکا گذاشت

که این تاثیر به د و صورت جلوه گر شد که جامعه آمریکا را به دو گروه تقسیم کرد

گروه اول: معتقد به این بودند که انقلاب فرانسه مبارزه ای میان اسارت و آزادی و حکومت مطلقه و دموکراسی تعبیر می کردند. این گروه مؤسس حزب جمهوری خواه دمکرات شدند . و بعدا نام حزب را به دمکرات تغییر دادند

گروه دوم: که این انقلاب را یک نوع کشمکش میان هرج مرج میان خدانشناسی و مذهب میان فقیر و غنی می دانستند که به حزب فدرالیست ها پیوستند که از آن حزب جمهوری خواه امروزی پدید آمد

دوره های احزاب در امریکا به سه دوره کلی تقسیم می شود

دوره اول سال های ۱۸۳۰-۱۷۹۰

دوره دوم سال های ۱۸۶۰-۱۸۳۰

دوره سوم سال های ۱۸۶۰ تا امروز

در این دوره فدرالیست ها و جمهوری خواهان دمکرات بر سر این که دولت آیا باید سیاست بازگانی داشته باشد یا کشاورزی با هم جدال داشتند

فدرالیست ها که از سوی ملاکین بزرگ ، بازرگانان و خانواده های صاحب نام بزرگ در شمال شرقی و حوزه اقیانوس اطلس حمایت می شدند و هوادار یک دولت مردمی نیرومند بودند

حزب جمهوری خواه دمکرات که پایه گذار آن

توماس جفرسون «از سوی کشاورزان ، خرده مالکان ، کارگران و «اقتدار متوسط به پایین حمایت می شد . این حزب هوادار رای گیری ، قدرت غیر متمرکز و سایر ایده های یک دولت مردمی بود .

فدرالیست ها اولین و دومین ریاست جمهوری را از آن خود کردند ولی به علت تشکیلات محدود در دوره های بعدی شکست خوردند و از بین رفتند

بعد از آن در یک دوره کوتاه هنگام ریاست جمهوری جیمز مونروئه و جان کوئینسی آدامز سیستم تک حزبی در آمریکا حاکم شد تا دهه ۱۸۳۰ که دوباره سیستم دو حزبی پیاده شد

دوران ۱۸۶۰-۱۸۱۸

در این دوران دو حزب بزرگ در سطح ملی با یکدیگر رقابت کردند که این احزاب حزب دمکرات و حزب ویگر نام داشتند

حزب ویگر از طرف هنری کلی ودانیل وبستر رهبری می شد به دنبال نزاع بر سر برده داری در دهه ۱۸۵۰ دوره دوم رقابت حزبی نیز تمام شد . موضوع برده داری توأم احزاب قدرتمند آنروز را از میان برد در نتیجه حزب های اقلیت در برهه کوتاهی در آن زمان فعالیت کردند

دوران ۱۸۶۰ تا امروز

در پی پیروزی آبراهام لینکلن و پیروزی حزب جمهوری خواه این دوره سوم شروع شد که از آن با نام دوره مدرن یاد می شود . خود به چهار مرحله تقسیم می شود

مرحله اول ۱۸۹۶-۱۸۶۰

مرحله دوم ۱۹۱۳-۱۸۹۶

مرحله سوم ۱۹۳۲-۱۹۱۳

مرحله چهارم ۱۹۳۳ تا کنون

مرحله ۱۸۹۶-۱۸۶۰

انتخابات ۱۸۶۰ با حضور چهار نامزد باعث شد که سیستم حزبی سه ده قبل شکسته شود و ابراهام لینکلن نامزد حزب تازه تاسیس جمهوری خواه با کسب اکثریت آرا الکترال و ۳۹/۹ در صد آرا عمومی رییس جمهور شد . به دنبال پیروزی شمال بر جنوب به رهبری لینکلن در جنگ های داخلی باعث شد که مردم حزب جمهوری خواه را یک حزب موفق و وطن پرست سازنده و مخالف برده داری بدانند. برداشت عمومی بر این بود که جمهوری خواهان هوادار بازگانی و منافع ملاکین هستند . هواداران این حزب در شمال شرقی و شمال غرب بودند و هواداران حزب دمکرات در میان کاتولیک های شمال و در جنوب بودند . تا انتخابات ۱۸۹۶ جمهوری خواهان تا شش دوره پیروز بودند که در این دوره مک کینلی با رای قاطع پیروز شد و نامزد مشترک دمکرات و پاپولیست شکست خورد

۱۹۱۳-۱۸۹۶

در این دوره حزب جمهوری خواه در سه انتخابات پی در پی پیروز شد ولی در انتخابات ۱۹۱۲ حزب پیشرو به رهبری تئودر روزولت از آن انشعاب کرد و این امر موجب شد تا وودرو ویلسون نامزد

دموکرات ها در انتخابات پیروز شود و برتری جمهوری خواهان بعد از ۵۲ سال به پایان رسید یعنی از ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۲

۱۹۳۲-۱۹۱۳

در این دوره حزب دمکرات در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۳ و حزب جمهوری خواه در سالهای ۱۹۳۲-۱۹۲۲ ریاست جمهوری را در اختیار داشتند ۱۹۳۳ - تا امروز

با پیروزی فرانکلین روزولت در انتخابات ۱۹۳۲ چهارمین دوره نیز شروع می شود که این دوره تا امروز نیز ادامه دارد در این دوره به جز سال های ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۱ که برتری باحزب دمکرات بود و روزولت توانست به تنهایی چهار دوره را از آن خود کند به تناوب هرکدام از احزاب در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره پیروز شدند

حزب دموکرات : این حزب یکی از دو حزب نیرومند در آمریکا است

پیشینه این حزب ریشه در حزب جمهوری خواه دموکرات دارد در اواخر قرن هجدهم . این حزب به عنوان حزب مخالف فدرالیست ها توسط توماس جفرسون و جیمز مدیسون تاسیس شد . هواداران خود را جمهوری خواه می نامیدند تا حمایت خود را از انقلاب فرانسه اعلام کنند . و پسوند دموکرات نیز به عنوان مردمی بودن به این نام افزوده شد . این حزب خواستار محدودیت قدرت حکومت فدرال به منظور حفظ آزادی فردی بود . با به قدرت رسیدن اندرو جکسون در سال ۱۸۲۸ نام جمهوری خواه از حزب برداشته شد و حزب با نام رسمی دموکرات در صحنه های سیاسی به فعالیت ادامه داد . هواداران این حزب از میان کشاورزان خرده پا و خرده مالکین و طبقه متوسط پایین شهری بودند که بخاطر آرمان دموکراسی مشارکتی جفرسون جذب این حزب شده بودند

در سال ۱۹۲۸ ، همزمان با به قدرت رسیدن جکسون و تغییر نام حزب به دموکرات حزب جنبش جدیدی را پیدا کرد و باعث شد تا پایگاه حزب در میان مردم افزایش یابد . و دلیل دیگر این بود که جکسون در یک خانواده فقیر جنوب به دنیا آمده بود و این باعث شده بود که او به شدت مدافع آزادی های فردی باشد و صدای او بازتاب خواسته های فقرا در دولت تلقی می شد . از همان زمان بود که حزب دموکرات بتدریج در ایالت های جنوبی و جنوب غربی نفوذ پیدا کرد و پایگاه اجتماعی وسیعی در میان اهلی جنوب یافت و منافع آن نیز با منافع مالکین کشتزار های پنبه و برده داری گره خورد . در جنگ های داخلی آمریکا در سالهای ۱۸۶۵-۱۸۶۱ هواداران حزب دموکرات از هواداران جمهوری خواه صنعتی و بازگانی شمال شکست خوردند و در جنوب برده داری جای خود را به کشت سهم بندی شده پنبه داد این گروه کوشش های زیادی کردند در دور نگه داشتن جمعیت عظیم سیاه پوستان از مشارکت در سیاست . و دژ محکمی برای دموکرات شد و سناتور ها و نمایندگان غیر لیبرال را برگزید . در ایالت های ساحل شمال شرقی تغییرات اقتصادی و اجتماعی بین سال های ۱۹۲۰-۱۸۶۵ حاصل شد و این امر باعث شد که چیزی حدود سی میلیون مهاجر به آمریکا بیاید که هم زمان شد با رشد سریع صنعت و شهر نشینی . حزب دموکرات این گروه های تازه وارد را که شامل ایرلندی ها لهستانی ها ، ایتالیایی ها ، کاتولیک ها و یهودیان بودند به خود جذب کرد و توانست پایگاهی را در شمال نیز به دست آورد . این امر با انتخاب فرانکلین د روزولت در سالهای رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ تقویت شد

در این دوران حزب دموکرات با پیشبرد طرح اصلاحاتی خود به نام «برنامه نوین» به ترمیم اقتصاد و کم کردن مشکلات گروه های آسیب پذیر و کم در آمد پرداخت . اجرای این برنامه چنان پشتیبانی گسترده ای را برای حزب به ارمغان آورد که حتی در کنگره نیز به حزب برتر تبدیل شدند و سی شش سال کنگره را و بیست و هشت سال ریاست جمهوری را بدست داشتند . در این دوران لیبرالیسم به اندیشه مسلط در آمریکا تبدیل شد و دموکرات ها توانستند ائتلاف های بزرگی را میان گروه های کارگری و قومی و نژادی به وجود آورند و رهبران اتحادیه های کارگری را ترغیب کنند تا به نفع آنها رای دهند . آنان نیز متقابلا کمک هایی در امور رفاهی و استخدام و قرار داد ها عرضه کردند . دموکرات ها به عنوان حزب حامی کارگران شناخته شدند . اما حزب دموکرات همواره یک حزب واحد و یک پارچه نبوده است که اختلاف های بزرگی میان آنها به وجود آمده است که می توان به این اختلاف اشاره کرد که میان محافظه کاران و لیبرال های شمال شرقی بروز کرده است

شکاف میان این جناح ها در دهه ۱۹۶۰ که دموکرات های شمالی رهبری حکومت فدرال را به عهده داشتند

برای انجام اصلاحاتی در زمینه حقوق فردی فشار می آوردند که آنها خواهان عدم جدایی سیاهان از سفید پوستان بودند که این امر در دوره ریاست جمهوری کنندی و جانسون مایه اختلاف شدیدی میان دموکرات های شمالی و دموکرات های واپس گرا و نژاد پرست ایالت های جنوبی شد و سفید پوستان ایالت های جنوبی از حمایت حزب دست کشیدند و بسیاری از اعضای کنگره علیه رئیس جمهور رای دادند. این کار باعث شد تا شاخه جنوبی حزب جناح کنگره و شاخه شمالی جناب رئیس جمهوری نام بگیرد . در سال های پایان دهه ۱۹۶۰ که همراه بود با سرخوردگی لیبرال های شمالی از مداخله نظامی در ویتنام چنان اختلاف آراء شدت گرفت که حتی اتفاق آراء در مورد سیاست خارجی نیز از هم پاشید و تصمیم حزب بر آن شد تا کوشش انجام دهد برای دموکراتیک کردن و گسترش پایگاه مردمی . پس از نزول حزب تا اواسط دهه هفتاد با پیروزی در انتخابات ۱۹۷۶ حزب سعی کرد که ضمن بازسازی پایگاه مردمی خود را باز یابد . اما بحران گروگانگیری در ایران و ضعف کارتر در مدیریت این بحران حزب دوباره شکست خورد و تا دوازده سال ریاست جمهوری را واگذار کرد . با پیروزی بیل کلینتون در انتخابات سال ۱۹۹۲ و اقدامات موفقیت آمیز در زمینه مسائل اقتصادی و رفاهی با کمی تسامح می توان این برنامه را با برنامه نوین روزولت مقایسه کرد و دهه ۱۹۹۰ را می توان دهه حزب دموکرات نامید . حزب دموکرات دست کم از پنج جناح بزرگ تشکیل شده است که این جدای از گروه هایی است که هنگام بروز مشکل سر بر می آورند

« مجمع دموکراتیک محافظه کار »

به عنوان یکی از جناح های ته مانده بسیار کم رنگی از روحیه محافظه کاری جنوبی را در خود دارد

« آمریکایی های حامی اقدام دموکراتیک »

اتحادی از لیبرال های شمالی که در مورد مسائل دفاعی میانه رو هستند و در مسائل اقتصادی و اجتماعی از برنامه های مداخله گرانه به سبک بنامه نوین حمایت می کنند

« دموکراتیک دهقان - کارگر »

متحد این جناح لیبرال های رادیکال ایالت های کشاورزی - صنعتی غرب میانه هستند

« دموکرات های دفاعی »

یک جناح کوچکتر اما پرخاشگر تر هستند در مسائل اقتصادی و اجتماعی لیبرال هستند اما پیرو یک سیاست نیرومند خارجی هستند

آخرین جناح پیرامون جسی جکسون چهره فعال سیاه پوست به وجود آمد و می کوشد تا ائتلاف تازه ای را از برخی از اقلیت ها شامل سیاهان ، اسپانیایی تبارها هواداران حقوق زن ، دانشجویان هواداران صلح و لیبرال های ساکن در پیرامون شهر ها پدید آورد

حزب جمهوری خواه

این حزب در اصل حزب ایالت های صنعتی و ثروتمند شمال و پیروز در جنگ داخلی بود . آنان پشتیبانی مناطق روستائی و شهر های کوچک غرب میانه که شامل نخستین جوامع پروتستان آن منطقه می شد و نیز پشتیبانی ایالت های کرانه اقیانوس آرام را کسب کرده و در مجموع یک حزب ائتلافی را بنا نهاده بودند . حزب جمهوری خواه از زمان تاسیس در سال ۱۸۵۴ تا اوایل دهه ۱۹۳۰ حزب برتر آمریکا به شمار می رفت . به گونه ای که در طول هفتاد سال از میان پانزده رئیس جمهور ، سیزده تای آن به حزب جمهوری خواه تعلق داشت

جدایی روزولت باعث شد تا این حزب طی دو دهه از ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در سراسر آمریکا در اقلیت قرار بگیرد . اما با رهبری آیزنهاور این حزب اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را پذیرفت و موفق شد برای دو دوره پی در پی پست ریاست جمهوری را به خود اختصاص دهد .

دهه شصت دهه عقب نشینی حزب جمهوری خواه از حزب دموکرات بود ولی دهه هفتاد و هشتاد را باید دهه های جمهوری خواهان نامید . به ویژه اینکه نیکسون و ریگان به عنوان دو رئیس جمهور از حزب جمهوری خواه موفقیت های خوبی را در سیاست خارجی آمریکا به ارمغان آوردند

در این حزب نیز مانند حزب دموکرات ، جناح های متنوعی حضور داشتند . بزرگترین شکاف ها در این حزب میان جوامع شهر نشین پیشرفته و دانش آموخته و ثروتمند و صنعتی ساکن در ایالت های شمال شرقی شهر های در حال گسترش مناطق داخلی و کرانه اقیانوس آرام که جمهوری خواهان " وال استریت " نامیده می شوند

مهمترین حزب های اقلیت در تاریخ آمریکا

حزب مستقل آمریکا: در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۶۸ جرج والاس در راس حزب مستقل آمریکا، به عنوان حزب سوم وارد رقابت انتخاباتی شد. بیشتر هواداران او دموکرات های سابق و از مخالف های سیاست های لندن جانسون بودند. تاکید این حزب بر نژاد و ناسیو نالیسم بود. جرج والاس موفق شد در آن انتخابات ۹/۸۹ میلیون از آرا عمومی و ۴۶ رأی الکترال را از آن خود کند

حزب های کشاورزان، کارگران: حزب های مستقل و گوناگونی که در فاصله سال های ۱۹۰۰-۱۸۷۰ فعالیت می کردند اغلب این عنوان را برای خود انتخاب می کردند مهمترین این حزب ها در سطح ملی حزب پشت سبز و حزب مردم گرا یا پاپولیست بود. این حزب ها اکثرا اصلاح طلب بوده و خواستار مداخله دولت در امور اقتصادی به نفع طبقات پائین جامعه بودند. بسیاری از خواسته های آنان بعدها توسط احزاب اکثریت پذیرفته و به صورت قانون در آمد.

حزب پیشرو

این حزب توسط یکی از نیرومند ترین روسای جمهور آمریکا در اوایل قرن بیستم تئودور روزولت با انشعاب از حزب جمهوری خواه پدید آمد. حزب پیشرو در سه انتخابات ریاست جمهوری در سال های ۱۹۱۲، ۱۹۲۴، ۱۹۴۸ بامعرفی نامزد به رقابت با سایر حزب ها پرداخت اما هیچگاه نتوانست موفقیتی بدست آورد.

حزب مردم گرا پاپولیست

این حزب به عنوان یک حزب دهقانی، توسط کشاورزان ناحیه غرب میدوست و جنوب که از رکود اقتصادی سال ۱۸۷۳ به شدت آسیب دیده بودند، تاسیس شد.

یکی از ویژگی های این حزب مخالفت با دو حزب اکثریت دموکرات و جمهوری خواه بود

برخی از برنامه های این حزب عبارت بود از: انتخاب مستقیم سناتور ها (که در سال ۱۹۱۳ پذیرفته شد) اصلاحات اجتماعی، تعیین حداکثر هشت ساعت کار در شبانه روز، ملی شدن راه آهن و دیگر تسهیلات زیر بنایی اصلاح سیستم مالیاتی، بانکی و پولی. با گذشت زمان و پذیرفته شدن بسیاری از خواسته های مطرح شده از سوی این حزب توسط احزاب اکثریت به ویژه حزب دموکرات، این حزب انسجام خود را از دست داد و به فراموشی سپرده شد.

علت دو حزبی بودن رقابت های حزبی در آمریکا

دلایل گوناگونی برای تسلط سیستم دو حزبی در آمریکا بیان شده که نخستین دلیل مربوط به خود سیستم انتخاباتی آمریکا است. استفاده از شیوه ناحیه تک نفره در انتخابات نمایندگان کنگره به این معنا است که هرکس واجد اکثریت آرا شد کرسی مربوط به او تعلق خواهد گرفت. این سیستم دقیقا به ضرر حزب های اقلیت طراحی شده است. یک چنین وضعیتی در سیستم انتخابات ریاست جمهوری نیز دیده میشود. سیستم ارا الکترال موجب از میدان به در شدن سایر نامزد ها می شود حتی اگر نامزد پیروز تنها با اختلاف چند رای پیروز شده باشد

علاوه بر این عوامل فرهنگی، تاریخی، روانشناختی و فقدان نسبی ایدئولوژی در رقابت های سیاسی می تواند یکی دیگر از عوامل این دلیل باشد و در نهایت به عنوان آخرین دلیل، حضور گروه های فشار سیاسی و توانایی آنها در نفوذ به درن نظام ناهمگن حزب های سیاسی، به منظور جذب متحد و همفکر را می توان عامل دیگر محدود کننده در افزایش شمار حزبهای رقیب به شمار آورد

ضعف سیستم حزبی در آمریکا

آمریکا اولین رژیم جمهوری به مفهوم امروزی در جهان است. سیستم حزبی در آمریکا به دلایل گوناگون از جمله تفکیک قوا در ساختار حکومت فدرال، نیرومندی احزاب در سطح ایالت ها و توجه مردم آمریکا به فرد و موضوعات مطرح شده از سوی او در انتخابات دارای ویژگی هایی است که آن را از سیستم حزبی اروپایی جدا می کند.

تفکیک قوا

حکومت ایلت متحده براساس تفکیک قوا و موازنه بنا شده. اندیشه جدا سازی حکومت از جان لاک الهام گرفته شده است و به تدریج و مرور زمان از چنان نیرویی برخوردار شده است که بسیاری از ویژگی های نظام سیاسی آمریکا را تحت تاثیر قرار داده است

حزب های جامع و پایدار

برخی از حزب های اقلیت به لحاظ سازماندهی و کارکرد به حزب های اکثریت شباهت دارند. این حزب ها نامزد های را در انتخابات های مجلس سنا، نمایندگان، ریاست جمهوری و انتخابات های ایالتها، شامل انتخاب فرماندار و مجالس ایالتی تعیین می کنند. از جمله حزب های اقلیت که در چنین چهار چوبی قرار می گرفت می شود حزب "هیچ نمی دانم" و "پاپولیست" را نام برد. که حزب هیچ نمی دانم از تجزیه حزب "ویگز" در اوایل دهه ۱۸۵۰ پدید آمد

حزب های نامزد گرا

بسیاری از حزب های اقلیت در تاریخ آمریکا با محور قرار دادن نامزد های انتخاباتی، فعالیت کرده اند

این حزب ها با نامزد کردن افرادی که دارای ویژگیهای شخصی، اجتماعی، سیاسی، و یا اقتصادی منحصر به فرد هستند، سعی می کنند نظرها را به سوی خود جلب کنند. حزب پیشرو که در انتخابات ۱۹۱۲ از حزب جمهوری خواه پدید آمد یک حزب نامزد محور بود. که موسس این حزب یکی از محبوب ترین رئیس جمهور های محبوب جمهوری خواه تئودور روزولت بود. یکی دیگر از حزب های نامزد محور حزب "اصلاح گرای نوین" بود که در دهه ۱۹۹۰ پدید آمد و به رهبری "راس پروت" که نامزد ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۲ بود. پروت یک بازرگان ثروتمند خود ساخته بود که ۶۰ میلیون دلار هزینه حزب را تامین کرد و بدین ترتیب یک نامزد یک حزب با محوریت خود تاسیس کرد. و این حزب هم کاملا قائم به شخص پروت است. و احتمالا عمر چندانی هم نخواهد داشت

حزب های یک موضوعی

برخی از حزب های اقلیت نه در پی اهداف ویژ و پی گیر موضوع خاصی هستند. این حزب ها از انتخابات ها به عنوان وسیله ای برای مطرح کردن خودشان استفاده می کنند. "حزب سبز" که متشکل از هواداران محیط زیست است، را میتوان جزو حزب های یک موضوعی به شمار آورد. این حزب در دهه های ۸۰ و ۹۰ فعالیت خود را گسترش داد و اهداف آن بیشتر شامل بازیافت مواد، اقتصاد محیط زیست، زباله های سمی و حفاظت از طبیعت بوده است. غیر از محیط زیست آنها در پی عدالت اجتماعی مسائل اصلاح گرایانه در زمینه های سیاسی و بین المللی هستند. حزب سبز در سطح ایالتی به موفقیت های خوبی دست یافت و در انتخابات مجالس ایالتی در سال ۱۹۹۴، ۲۹ نامزد این حزب، به مجالس ایالتی راه یافتند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰ "رالف نیدر" نامزد حزب سبز توانست علاوه بر مطرح کردن خود، حزب سبز را بیش از پیش به مردم آمریکا بشناساند. نیرومند ترین شاخه حزب سبز، در ناحیه کالیفرنیا جنوبی فعالیت دارد و پایگاه خوبی در میان مردم آن ناحیه دارد

یکی از عوامل نزدیکی بیش از حد آراء نامزد های حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه در سال ۲۰۰۰ حضور رالف نیدر و جلب نزدیک به سه میلیون رأی به سوی خود بود

حزب های ائتلافی

این حزب ها دنباله رو روشها و برنامه های حزب های اکثریت و گاهی حزب های اقلیت همتای خود هستند و به طور فعال از نامزدها و برنامه های حزب های دیگر حمایتی میکنند

مشخصه حزب های ائتلافی ارائه فعالیت هایی بانام تایید متصلب می باشد که به نامزد ها این امکان را میدهد که در لیست بیش از یک حزب قرار گیرند. برای نمونه ویلیام جیننگز بریان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۹۶ از سوی دو حزب دموکرات و پاپولیست به عنوان نامزد مشترک معرفی شد. حزبهای اقلیت نقشی همانند همتای اکثریت خود دارند

علاوه بر اینها، حزب های اقلیت، چهار نقش مهم در ساختار سیاسی آمریکا دارند که بسیار مهم است

۱- ین حزب ها موضوع ها و مسائلی را که از دید حزب های اکثریت نادیده گرفته می شوند را بیان می کنند

۲- مردم ناراضی از طریق این حزب ها ناراضی خود را از عملکرد حزب های اکثریت بیان می کنند

۳- این حزب ها از انتقال یک دوره حزبی به دوره دیگر کمک میکنند

۴- این حزب ها در برخی از زمان ها نوآوری هایی از خود نشان می دهند، برای مثال پیش از آغاز جنگ داخلی حزب های "خاک آزاد" و "آزادی" مواضع مهمی را در برابر موضع برده داری اتخاذ کردند. در دهه ۱۹۹۰، حزب اصلاح گرای نوین راس پروت به عنوان یک حزب اقلیت تمام رأی دهندگان را به ارتباط مستقیم سیاسی مطرح کرد

از یک سو، و جوامع روستایی ساکن شهر های کوچک غرب میانه و ایالت های مرکزی که به اصطلاح محافظه کاران "مین استریت" نامیده می شوند از سوی دیگر، وجود دارد. تجسم عینی جمهوری خواهان وال استریتی دوایت ایزنهاور و نلسون راکفلر هستند که اساسا میانه رو و هوادار جلب رضایت همگان بودند. این جناح با اجرای برنامه های رفاهی موافقت می کرد، در مسائل اجتماعی اهل تسامح و در سیاست خارجی انترناسیونالیست بود و در درون آمریکا هم سیاست اقتصادی "کینز" مابانه و احتیاط آمیزی را اجرا می کرد. این جناح در میا سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۶ افرادی از جناح خود را به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی کردند و در نتیجه به عنوان جناح ریاست جمهوری حزب جمهوری خواه معروف شدند

جمهوری خواهان مین استریت در فلسفه خود بسیار سنتی تر از جناح وال استریتی هستند و آنها به باور های خود مبنی بر عدم مداخله دولت در فعالیت های بخش خصوصی به شدت پای بند هستند و برای دولت تنها نقش کوچکی در مسائل اقتصادی قائل می باشند، از نظر اجتماعی به خانواده و شعارهای پروتستانی اهمیت فراوان می دهند. و در سیاست خارجی هوادار قاطعیت و برخورد محکم هستند. این جناح با انتخاب دونالد ریگان در انتخابات ۱۹۸۰ به جناح ریاست جمهوری در حزب جمهوری خواه بدل شد

حزب جمهموری خواه به یاری تغییرات اقتصادی و اجتماعی، از جمله رشد حومه های شهری و قشر کارمندان، افزایش امکانات مادی و تحرک عمودی جوامع قدیمی ایرلندی و ایتالیایی توانسته است موقعیت خود را به عنوان یک حزب کار آمد ملی تثبیت کند این حزب توانسته است طی پنجاه سال گذشته از سیزده دوره ریاست جمهوری در فاصله سال های ۲۰۰۰-۱۹۵۰ در هشت دوره از آن مقام ریاست جمهوری را از آن خود کند

هر یک از حزب های جمهوری خواه و دموکرات توانسته اند، پشتیبانی برخی از گروه های منطقه ای قومی، نژادی و طبقاتی را جلب کنند

مطالعات نشان داده که دموکرات ها بخش بزرگ آراء کم درآمد ها، سپاه پوستان، کاتولیک ها، اسپانیایی تبارها، بیهودیان و کارگران فاقد اتحادیه ثابت اهلی جنوب و ساکنان شهر های بزرگ را از آن خود کنند از سوی دیگر، جمهوری خواهان از پشتیبانی ثروت مندان و پروتستان های ساکن روستا و شهر های کوچک، اهالی غرب میانه و کرانه اقیانوس آرام بر خوردارند. چنین ناحیه بندی هایی نشان می دهد که هر حزب تقریبا نیمی از آمریکا را در اختیار دارد

حزب های اقلیت

باوجود اینکه بنیان گذاران قانون اساسی آمریکا خواهان یک دموکراسی بدون رقابت احزاب بودند و این نظر خود را نیز در تدوین قانون اساسی اعمال کردند، اما، افزایش جمعیت، و وسعت، گوناگونی های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و تفاوت های مکانی و ایدئولوژیک باعث پیدایش حزب های سیاسی در آمریکا شد. ترکیب سیستم حزبی با نظام انتخاباتی مبتنی بر آراء الکترال موجب شده است، رقابت های حزبی در آمریکا با محوریت دو حزب انجام شود و مجالی برای خود نمایی احزاب اقلیت باقی نماند

با این حال حزب های اقلیت توانسته اند حضور در صحنه سیاسی آمریکا را حفظ کنند. اگر چه حزب های اقلیت تا کنون در هیچ انتخابات ریاست جمهوری موفق به کسب اکثریت آرا نشده اند یا اینکه به صورت یک نیروی منسجم در کنگره ظاهر شوند اما در سطح ایالتی به موفقیت هایی دست پیدا کرده اند. برخی از این احزاب سال ها در صحنه رقابت های حزبی باقی مانده اند و برخی دیگر نیز بعد از مدتی از بین رفته اند. به طور کلی می شود حزب های اقلیت را به چهار دسته کلی تقسیم کرد

« حزب های جامع و پایدار »

« حزب های نامزد گرا »

« حزب های یک موضوعی »

« حزب های ائتلافی »

ادامه <

است. تفکیک قوا به هر یک از سه رکن اساسی شخصیتی جدا بخشیده است به صورتی که حتی زمانی که رئیس جمهور و کنگره از یک حزب بوده اند میان آنها بر سر یک موضوع اختلاف به وجود آید. به زبان دیگر این اندیشه به حدی در میان ذهن و روح دولت مردان ریشه دوانده است که بر اشتراک های حزبی غلبه می کند و مانع از ایجاد یکپارچگی مانند احزاب اروپایی و کمونیستی می شود

سیستم حکومتی مبتنی بر عدم تمرکز (فدرال)

آمریکا کشوری است که به شکل فدرال و غیر متمرکز اداره می شود. کشور به ۵۰ ایالت و یک ناحیه فدرال تقسیم شده است به این ترتیب عرصه فعالیت احزاب ایالت ها هستند وسعت بسیار زیاد و تفاوت های مکانی باعث به وجود آمدن انواع شکاف های فرهنگی شده و موجب شده هر حزب ایالتی منحصر به خود را داشته باشد، که دستگاه مرکزی حزب توانایی کامل کنترل حزب های ایالتی و ناحیه ای را ندارند حزب های ایالتی علاقه ویژه ای به مسائل منطقه ای دارند و همه انتخابات پیرامون آنها می چرخد. پس حزب ها در سطح فدرال دارای قدرت و نفوذ چندانی نیستند، اما برعکس در سطح ایالت ها دارای نفوذ هستند. پس با کمبود نوعی ساختار وحدت بخش در سطح ملی روبرو هستیم و این موضوع پیش بینی دقیق حمایت ها از هر حزب را در سطح ملی دشوار میکند در حالی که در سطح ایالتی امکان پذیر است. هر منطقه ناحیه و ایالت دارای مسائل خاص خود است. به همین دلیل ممکن است انتخابات یک ایالت تعجب همگان را برانگیزد. می بینیم در حالی که حزب دموکرات از ابتدا تا کنون از اصول دموکراتیک هواداری کرده است اما به دلیل نفوذ سنتی این حزب در ایالت های جنوبی که پیشینه برده داری و جدائی نژادی را دارد که یک دموکرات محافظه کار از جنوب به مجلس نمایندگان و سنا راه یافته. و حتی دیده شده که یک لیبرال محافظه کار از شمال موفق به کسب رای اکثریت شده است

فرد گرایانه بودن سیستم حزبی در آمریکا

نامزد ها عملاً به صورت فردی وارد انتخابات می شوند و در بسیاری از موارد بر حسب ضرورت از برچسب حزبی استفاده می کنند. یکی از عوامل پدید آورنده این وضع زوال معیارهای وفاداری سنتی، مذهبی، قومی و نژادی است که خود نتیجه تحرک اجتماعی و مکانی و مداوم جامعه آمریکاست. یکی دیگر از عوامل رسانه های جمعی می باشد که به نامزدها این امکان را می دهد که به صورت مستقیم با رای دهندگان ارتباط برقرار کنند، و در نتیجه انتخاب های مردم فرد گرایانه و موضوعی است، مردم به نامزدی رای می دهند که دارای ویژگی های که مورد پسند اکثریت باشد ممکن است برای بسیاری از افراد تعلق یک شخص به گروه و یا حزب خاصی مطرح نباشد. به همین دلیل دیده شده که در انتخابات همزمان سنا و یا مجلس نمایندگان که با ریاست جمهوری همزمان بوده است نامزد ریاست جمهوری یک دموکرات انتخاب شده بود در حالی که اکثریت مجلس سنا از آن جمهوری خواهان شده بود. ضعف های سازمان های حزبی در سطح کل آمریکا و دیدگاه های متفاوت اعضا که ناشی از تفاوت های ژرف جغرافیایی است، نشان از آن دارد که بر اساس استاندارد های اروپایی انضباط حزبی در آمریکا به شدت ضعیف است. به ویژه در داخل کنگره که گاهی ر سر یک موضوع اختلاف میان جناح های حزب چنان شدت دارد که از اختلاف با حزب دیگر بیشتر است

گروه های فشار و لابی ها

ماهیت غیر یک پارچه آمریکا باعث شده تا فرصت مناسبی برای نفوذ گروه های فشار و لابی ها به وجود آید خصوصاً در مسائل نفتی، کشاورزی، بهداشتی، قومی نژادی و حتی در روابط خارجی و این گروه ها تاثیر های مهمی را در روند تصمیم گیری دارند و توانایی دارند تصمیم های خود را مطرح کنند و در برابر مخالفان ایستادگی کنند در بسیاری از سطح های فرایند سیاسی مانند سطح های ایالتی، مبارزات

مقدماتی (این مبارزه در درون احزاب است که حزب در پایان یک نامزد را به عنوان نامزد خود معرفی می کند) کمیته های کنگره و وارد آوردن فشار به رئیس جمهور، تبلیغات و نفوذ در افکار عمومی و طرح دعوا در دادگاه ها دست به اقدام بزنند.

واژه لابی به عنوان یک مفهوم کلی به سازمان هایی و اشخاصی گفته می شود که در پی منافع ویژه و یا به عنوان گروه های فشار در روند تصمیم گیری در قوه مقننه یا در قوه مجریه تاثیر گذارند روند پیدایش لابی ها به ۱۵۰ سال پیش بر می گردد که در آن هنگام افراد به طور منظم در راهرو های کنگره حضور می یافتند تا در مورد لایحه های مطرح شده و تاثیر آن بر زندگی خود به گفتگو بپردازند.

لابی ها برای رسیدن به اهداف خود شیوه های را بکار می برند که مهم ترین آنها:

- ۱- دیدار خصوصی با مقامات است و مطرح کردن خواسته های خود
- ۲- مشارکت در تامین منابع مالی طرح ها و لایحه های مورد نظر خود
- ۳- حضور در کمیته های کنگره و ارائه نظرات خود
- ۴- بسیج افکار عمومی از طریق ارسال تلگراف ها، نامه ها و ابزار های جدید ارتباطی

به تدریج و با توسعه فعالیت های گروه های فشار و لابی ها در سال ۱۹۴۶ با تصویب قانونی، فعالیت این سازمان ها ر رسمیت بخشیدند. در این قانون لابی ها ملزم به ثبت سالانه خود در مجلس های نمایندگان و کنگره شده اند. همچنین بایستی هر سه ماه یکبار به طور پیوسته گزارشی از کمک ها مالی دریافتی، نام اعضاء و مراجعه کنندگان، قانون های در خواستی مورد نظر و هزینه های خود را به کنگره ارائه نمایند.

در بیشتر ایالت ها ملزم هستند گزارش های خود را به صورت آشکار و برای اطلاع عموم منتشر نمایند.

نویسنده: محمد جواد فرمانی

ناسیونالیسم Nationalism

در لغت (ترکیب شده از دو کلمه) یکی به Nationalism ناسیونالیسم یعنی متولد شدن گروهی از مردم در یک مکان (Nasei) معنای ناسیون به معنی شناختن است. این دو معنا تداعی گر (Ism) است و دوم ایسم ایدئولوژیک بودن ناسیونالیسم است. و در اصطلاح عقیده ای است که تا حد ممکن مرزهای ملت (که حافظه تاریخی مشترک، زبان مشترک، فرهنگ و آداب رسوم مشترک و سرزمین مشترک و مانند این ها را در برمی گیرد) با مرزهای دولت منطبق باشند و ملت سرنوشت خود را در دست داشته باشد و دولت ملی مهم ترین سازمان سیاسی آن باشد. تعریف دیگری که از ناسیونالیسم وجود دارد این است که ناسیونالیسم «ایدئولوژی است که "دولت ملی" را عالی ترین شکل سازمان سیاسی می داند و مبارزه های ملت باورانه بر ضد چیرگی بیگانه، برای پاسداری از چنین ملتی است. [بنابراین] رشد ملت باوری باعث شد که اصل "حاکمیت ملی" شناخته شود و این دوره برای اروپا از قرن هفدم تا اواخر قرن نوزدهم و در آسیا و آفریقا بویژه نیمه ی دوم قرن بیستم را در برمی گیرد»

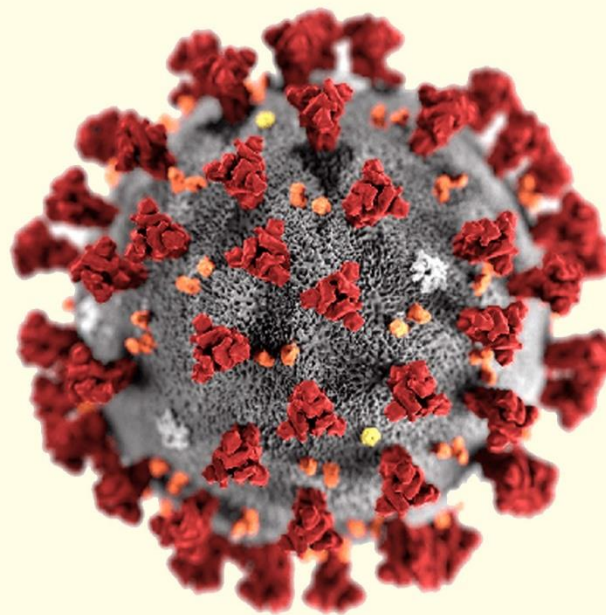
ناسیونالیسم در جهان

ناسیونالیسم ابتدا در واکنش علیه سلطه پیدا شد که در قرن چهاردهم تا هفدهم جنبش های رنسانس و اصلاحات مسیحیان پروتستان علیه سلطه ی کلیسای کاتولیک و امپراطوری مقدس روم را، تشریح کردند «ناسیونالیسم تا زمان انقلاب فرانسه به صورت جنبش توده ای و همگانی درنیامد، این انقلاب، ناسیونالیسم را از بسترش رها کرد و هیچ کس نتوانسته آن را به جای خود برگرداند.» ناسیونالیسم در اوایل قرن نوزدهم به دیگر کشورهای اروپایی سرایت کرد و در اواسط قرن سراسر اروپا بویژه آلمان و ایتالیا را فرا گرفت و اواخر قرن، ناسیونالیسم به دلیل اینکه با برتری فرهنگی و نژادی توجیه می شد رژیم های توتالیتری مانند در نازیسم در آلمان و فاشیسم (موسولینی) در ایتالیا را باعث شد.

آیا کرونا تاثیری بر سیاست های ضد ایرانی آمریکا داشته است؟

از نظر بسیاری از سیاستمداران داخلی و خارجی انجام مذاکرات مجدد کاری غیر معقول به نظر می رسد. عملکرد دولت ایران و همکاری مردم نیز در مورد ویروس کرونا با توجه به اینکه کشور ما جزو نخستین کشورهای دچار همه گیری کووید ۱۹ بود قابل قبول بوده است. طرح فاصله گذاری اجتماعی دولت و رعایت اصول بهداشتی و اجتناب از تردهای غیر ضروری اقدامات مهم انجام گرفته از سوی دولت و مردم ایران برای مدیریت و کنترل این بیماری منحوس بوده است

منبع: صفا حیدری



بسیاری از مقامات آمریکایی به خصوص دونالد ترامپ فکر می کردند که در شرایط پیش آمده و تحت تاثیر فشاری که بیماری کرونا بر مردم و دولت ایران وارد می کند ایران به زودی تسلیم می شود اما با گذشت چند ماه از این معضل هنوز چیزی رخ نداده است. دولت آمریکا پس از خروج از توافقنامه ای که تحت نظارت سازمان ملل بود تحریم های کاملاً ظالمانه ای علیه ایران اعمال کرد. پس از آن حتی با دخالت دیوان بین المللی دادگستری مقامات آمریکایی حاضر به لغو تحریم های ضد بشر دوستانه خود نشدند. تحریم های ایجاد کننده محدودیت در تجارت، دارو، مواد غذایی و تجهیزات غیر نظامی از جمله این تحریم های ضد بشر دوستانه آمریکا علیه ایران هستند.

تحریم های آمریکا علیه ایران در شرایط کنونی

تحریم های غیر انسان دوستانه آمریکا به خصوص در مورد دارو حتی پس از شیوع گسترده کرونا ویروس (کووید ۱۹) در ایران و جهان لغو نشد. مردم و دولت ایران در این دوران و شرایط سخت نه تنها تسلیم آمریکا نشده و نخواهند شد بلکه با تلاش در جهت تولید محصولات غیرنفتی و صادر کردن آن به سایر کشورها سعی در پیشرفت اقتصادی غیر وابسته به نفت دارند و در این وادی نیز تا به اینجای کار موفق عمل کرده اند.

آیا در شرایطی که ویروس کرونا همه گیر شده است و به انتخابات آمریکا نیز نزدیک می شویم امکان انجام مذاکرات جدید در رابطه با برجام وجود دارد؟

مردم و دولت ایران به مدیریت و زندگی در شرایط دشوار عادت کرده اند. هرچند که ایران در شرایط سختی به خصوص از نظر اقتصادی به سر می برد اما با توجه به اینکه در مورد برجام مذاکرات فشرده و زیادی در طی مدت طولانی انجام شد و توافق نامه تنظیم شده کاملاً با موافقت طرفین و تحت نظارت سازمان ملل متحد بود و آمریکا خود از آن خارج شد

سوسیالیسم Socialism

در نزد برخی سوسیالیستهای آمریکایی، ظهور دولت های دیکتاتوری کمونیستی با اقتصاد طراحی شده، باعث تحریف معنای سوسیالیسم می‌شود؛ زیرا این دولتها عملاً به مردم اجازه ندادند تا کنترل اقتصادی را که به لحاظ نظری مالک آن بودند به دست گیرند. «برخی دیگر از حکومت‌های مدعی سوسیالیسم نیز در وحشیانه ترین رویدادهای تاریخ قرن بیستم دخالت داشته‌اند؛ مثل کشتارها و تبعیدهای جمعی دوران حکومت استالین در شوروی. برخی از کشورهای سوسیالیستی جهان سوم نیز در پیشبرد رفاه اجتماعی و اقتصادی شهروندانشان، نسبت به هم‌تایان غیر سوسیالیست خود، کارآمدتر بودند؛ مانند کوبا که با استانداردهای بالاتری در زمینه سواد، آموزش عمومی، مراقبت بهداشتی و خدمات، نسبت به کشورهای غیر سوسیالیست هم‌تای خود در آمریکای جنوبی دارد

ویژگیهای اقتصاد سوسیالیستی

اقتصاد سوسیالیستی دارای سه ویژگی اصلی است

۱. مالکیت همگانی بر دارایی: اقتصادی سوسیالیستی به شمار می آید که حق مالکیت بر دارایی، به ویژه دارایی‌هایی که از آن برای محدود تولید کالا و خدمات استفاده می‌شود کرده باشند. قوانین ممنوعیت مالکیت دارایی به نحوی طراحی که همگان بتوانند صاحب خانه شوند و به کالاهای آمی شوند مورد نیاز دسترسی داشته باشند. کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) بر این باور بود که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید سبب پدید آمدن برگزیدگان اقتصادی و تشدید طبقات اجتماعی است از این رو سوسیالیسم در جستجوی کاهش نابرابری اقتصادی و رسیدن به جامعه بی طبقه است.

۲. تعقیب اهداف جمعی: تعقیب خواسته‌های فردی به ویژه کسب سود بیشتر، برخلاف روح جمعی است که سوسیالیسم به دنبال آن است.

ارزش‌ها و هنجارهای سوسیالیستی آنچه را که سرمایه‌داری، «روح کارآفرینی» می‌خواند، محکوم می‌کند و به همین دلیل تجارت خصوصی از زمره اعمال «بازار سیاه» به شمار می‌آید

۳. کنترل اقتصادی از سوی حکومت: سوسیالیسم این ایده که اقتصاد بازار آزاد از خود مراقبت می‌کند و باعث رشد اقتصادی می‌شود، را مردود می‌شمرد. در عوض، به جای رهیافت رها کردن بازار به حال خود، حکومت‌های سوسیالیستی، طراحی، نظارت و کنترل اقتصادی را در دست خود می‌گیرند. سوسیالیسم این ایده را نیز مردود می‌شمرد که سرمایه‌داران کالاهایی را تولید می‌کنند که مورد نیاز مصرف‌کنندگان است؛ در نظام سرمایه‌داری مصرف‌کنندگان از اطلاعات ضروری برای ارزیابی تولیدات مصرفی بی‌بهره‌اند و در دام تبلیغاتی اسیر می‌شوند که سرمایه‌داران بر سر آنها گسترده‌اند. از این رو در کشورهای سوسیالیستی تبلیغات نقشی ایفا می‌کند

نویسنده: سمانه خالدی

سوسیالیسم به سیستمی اقتصادی اطلاق می‌شود که در آن مالکیت منابع طبیعی و ابزارهای تولید کالا و خدمات همگانی است. اقتصاد سوسیالیستی در شکل ایده‌آل خود، درست نقطه‌نظر مقابل سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر در چنین سیستمی، کارگران و یا نمایندگان آنها در مورد چگونگی تولید و توزیع کالا تصمیم می‌گیرند و یا اغلب خود دولت، به نام توده‌های مردم، در این موارد تصمیم‌گیری می‌کند. مهمترین عامل جذابیت چنین سیستمی نزد مردم، به ویژه مردم فقیر، «برابری» است.

مفهوم کمونیسم به معنی مالکیت همگانی بر همه دارایی‌ها است. این مفهوم دلالت بر نظریه یا عمل آن دسته از مصلحان اجتماعی دارد که از «زندگی در حالت اشتراکی، دفاع کرده‌اند. به عقیده آنها هیچ گونه قید و بندی از لحاظ نظارت سلسله مراتب اجتماعی وجود ندارد و بهره‌مندی از مالکیت، وسایل تفریح و برای کل جامعه و برگزیدگان «اشتراکی» است

در گرایش سوسیالیسم این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که ترقی جامعه و پیدایی جهانی پر از عدل و داد، جز با انجام عمل جمعی و ارادی، تحقق‌پذیر نیست. در این معنی، سوسیالیسم به معنای آگاهی از این واقعیت است که سیورورت اقتصادی و اجتماعی، دیگر، تابع نیروهای طبیعی نیست؛ بلکه می‌تواند و باید توسط فرد انسانی مورد کنترل و هدایت قرار گیرد.

خاستگاه تفکر

تفکر سوسیالیستی در بسیاری از پیشگامان جامعه‌شناسی وجود داشته است؛ اما این کلمه در ربع دوم قرن ۱۹ در انگلستان و فرانسه برای مشخص کردن جریانی که در نتیجه انقلاب صنعتی، سیاسی و اقتصادی به وجود آمده بود، به کار رفت. «روبرت اون» از شروع‌کنندگان عمده سوسیالیسم در انگلستان، اصطلاح آن را تکوین کرده است. در سال ۱۸۴۲ روبرت اون رساله‌ای با عنوان سوسیالیسم چیست منتشر ساخت و با انتشار این رساله، اصطلاح سوسیالیسم، معروف و مشهور گردید اما کاربرد این واژه در فرانسه اولین بار در سال ۱۸۲۷، در روزنامه «دوگلاب» به چشم می‌خورد. این روزنامه به سردبیری شاگردان هانری دوسن سیمون (۱۸۲۵-۱۷۶۰) اداره می‌شد. «در مقاله‌ای در سال ۱۸۲۷ این روزنامه، چنین جمله‌ای آمده بود: ما قصد فداکاری نداریم، اثر شخصیت بر سوسیالیسم کمتر از تأثیر سوسیالیسم بر شخصیت نیست.» در این مفهوم به جای تأکید گذاردن بر فرد، بر جامعه اهمیت داده می‌شود؛ لذا سن سیمون را می‌توان، یکی از پیشگامان سوسیالیسم فرانسه دانست

تا پیش از قرن بیستم مفهوم سوسیالیسم بیشتر یک رؤیا بود تا واقعیت. اما در حدود نیم قرن گذشته حکومت‌هایی با کمونیسم پیوند خورد و شوروی سابق، چین و دیگر کشورهای کمونیستی «خود را جمهوری سوسیالیستی نام نهادند

ناسیونالیسم در خاورمیانه و ایران

با آغاز قرن بیستم سه جریان ناسیونالیسم عربی، ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم ترک در منطقه خاورمیانه شکل گرفت، ناسیونالیسم عرب و ترک هر دو در پی تأسیس یک دولت جدید مبتنی بر گروه قومی خود بودند اما ناسیونالیسم ایران ماهیت قومی نداشت و دنبال بیداری و آگاهی ملی و بازسازی نظام سیاسی ایران بود. و چنین ناسیونالیستی با شکست ایرانیان از روس‌ها و انقلاب مشروطه شروع شد

با آغاز تثبیت انقلاب مشروطه و گذشت زمان کوتاهی از آن، انواعی از ناسیونالیسم در ایران شکل گرفت که محمدعلی همایون کاتوزیان آنها را در سه دسته بیان می‌کند: «یکی ناسیونالیسم متجدد، مترقی، رادیکال یا آینده‌نگر است که شیفته‌ی جلال شاهنشاهی باستانی قبل از اسلام بودند؛ مانند: تیمور تاش و علی اکبر داور و غیره. دوم ناسیونالیسم لیبرال، دموکراتیک یا بورژوازی ناسیونالیست که بیشتر فرآورده‌ی مشروطه بود؛ مانند: مشیرالملک، دکتر مصدق. سوم ناسیونالیسم محافظه کار که تاریخ اندیشان مذهبی نبودند و خواستار بازگشت به وضع اجتماعی قاجار نبودند. مانند: مدرس، ملک الشعرای بهار و غیره

سرانجام ناسیونالیسم بعد از انقلاب مشروطه، به غلبه کردن ناسیونالیسم افراطی یا شوونیسم رضاشاهی در ایران می انجامد که باعث تقویت ناسیونالیسم تجزیه کننده در ایران شد (همانند ناسیونالیسم ترک و ناسیونالیسم کرد در بحران آذربایجان و بحران کردستان در زمان جنگ جهانی دوم). اما با ناسیونالیسم وحدت بخشی که در دهه ی اول حکومت محمدرضاشاه بخصوص در دوره ی مصدق رخ داد ملت ایران بر استقلال خود تاکید کردند و حاکمیت بدون مداخله ی روسیه در شمال و انگلیس در جنوب را خواستار شدند (همان معنای موازنه ی منفی مصدق و موازنه ی عدمی مدرس با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محمدرضاشاه ناسیونالیسم مثبت را اظهار کردند و برخلاف مصدق ارتباط با روس و انگلیس را پی گیری نمود. اما چنین ناسیونالیستی با پیروزی انقلاب اسلامی کنار زده شد و گفتمان ضدخودش یعنی ملی گرایی اسلامی را پدید آورد و ناسیونالیسم وحدت بخش را در ایران (با تاکید بر استقلال، آزادی، بیداری ملی و... تقویت نمود

نتیجه گیری

ناسیونالیسم در اروپا بر علیه سلطه شکل گرفت و در سده ی ۱۹ به اوج خود رسید و در ایران بر ضد استعمار و استبداد و برای بیداری ملی و استقلال شروع شد و ناسیونالیسم وحدت بخش (با ویژگی‌های بیداری ملی، استقلال و غیره) در ایران تبلور یافت. اما با تشدید ناسیونالیسم قومی و تجزیه ی کننده در کشورهای اسلامی (ناسیونالیسم ترک، ناسیونالیسم عرب و مانند اینها) ناسیونالیسم تجزیه ی کننده (همانند ناسیونالیسم شوونیستی یا افراطی رضاشاه) در ایران تقویت گردید و علاوه بر این که ناسیونالیست‌هایی وحدت بخشی مانند ناسیونالیسم لیبرال (در دوره ی مصدق) و ناسیونالیسم اسلامی (با انقلاب اسلامی ۵۷) در ایران شکل گرفت اما احتمال اینکه در آینده ناسیونالیسم تجزیه ی کننده تقویت و تشدید شود وجود دارد. منبع: یونس خدایپرست

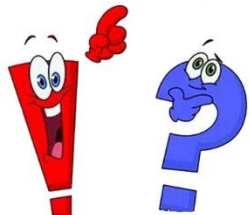
دانستنی‌ها

- ✓ فوریه ۱۸۶۵ تنها زمانی بود که ماه کامل نشد
- ✓ است I am کوتاهترین جمله کامل در زبان انگلیسی
- ✓ اگر عروسک باربی را زنده تصور کنید سایش ۲۳-۲۳-۳۹ و قدش ۲ متر و ۱۵ سانتی‌متر خواهد بود با گردنی ۲ برابر بلندتر از یک انسان نرمال
- ✓ تمام خرسهای قطبی، چپ دست هستند
- ✓ اگر یک ماهی قرمز را در یک اتاق تاریک قرار دهید، کم کم رنگش سفید می‌شود
- ✓ اگر به صورت مداوم ۸ سال و ۷ ماه و ۶ روز فریاد بزیند، انرژی صوتی لازم برای گرم کردن یک فنجان قهوه را تولید کرده‌اید
- ✓ در مصر باستان افراد روحانی تمام موهای بدن خود را می‌کنند حتی ابروها و موژه‌ها

- ✓ بچه‌ها بدون کشکک زانو متولد میشوند. کشکک ها در سن ۲ تا ۶ سالگی ظاهر می‌شوند
- ✓ کوبیدن سر به دیوار ۱۵۰ کالری در ساعت مصرف می‌کند
- ✓ پروانه‌ها با پاهایشان می‌چشند
- ✓ گربه‌ها می‌توانند بیش از یکصد صدا با حنجره خود تولید کنند در حالیکه سگ‌ها کمتر از ۱۰ تا
- ✓ تعداد چینی‌هایی که انگلیسی بلدند، از تعداد آمریکایی‌هایی که انگلیسی بلدند، بیشتر است
- ✓ دوئل کردن در پاراگوئه آزاد است به شرطی که طرفین خون خود را بر گردن بگیرند
- ✓ فیل‌ها تنها حیواناتی هستند که نمی‌توانند بپرند
- ✓ هر بار که یک تمبر را می‌لبسید ۱/۱۰ کالری انرژی مصرف می‌کنید

- ✓ یک سوسک حمام می‌تواند ۹ روز بدون سر زندگی کند تا اینکه از گرسنگی بمیرد
- ✓ یک کوروکودیل نمی‌تواند زبانش را بیرون در بیاورد
- ✓ حلزون می‌تواند ۳ سال بخوابد
- ✓ به طور میانگین مردم از عنکبوت بیشتر می‌ترسند تا از مرگ
- ✓ اگر جمعیت چین به شکل یک صف از مقابل شما راه بروند، این صف به خاطر سرعت تولید مثل هیچ‌وقت تمام نخواهد شد
- ✓ خطوط هوایی آمریکا با کم کردن فقط یک زیتون از سالاد هر مسافر در سال ۱۹۸۷ توانست \$۴۰۰۰۰ صرفه‌جویی کند
- ✓ ملت آمریکا بطور میانگین روزانه ۷۳۰۰۰ متر مربع پیتزا می‌خورند

✓ چشم‌های شترمرغ از مغزش بزرگتر است



باید یاد بگیریم محتاجان را صرف کس کنیم
 که آن را من قصد و من خواهد
 چقدر خوب یاد بگیریم بدون منت به نظر آن کس کنیم
 باید یاد بگیریم و باور کنیم که دانش‌ها کس ما به اندازه تجربه
 و دانش‌ها همان به اندازه آشنایی بر آنست
 یاد بگیریم که در زندگی مثبت اندیش داشته باشیم
 زیرا
 مثبت اندیش می‌تواند نتیجه بخش باشد
 با دلمان باشد تا وقتی خدا هست هیچکس تنها نیست

کودک همسری زائیده فقر اقتصادی و فرهنگی

کودک همسری، کودک آزاری محض است

در مورد این مسئله تاسف بار اجتماعی تنها باید گفت: افکار و اعمال جاهلیت تا به کی؟؟؟

منبع: مهدی کیان



والدین و اقوامی که کورکورانه فرزندان خود را در سنین کودکی و نوجوانی وادار به ازدواج می‌کنند در حقیقت به نوعی عمل زنده کودک آزاری را انجام می‌دهند. از نظر بسیاری از پزشکان و روانشناسان عوارض و آسیب‌هایی که به دلیل ازدواج زود هنگام و به دنبال آن بارداری و زایمان در سن کم بر کودکان و نوجوانان وارد می‌شوند جبران ناپذیرند.

در برخی از موارد علت کودک همسری مادرانی هستند که خود در سنین پایین ازدواج کرده‌اند و کودکان شان را نیز وادار به ازدواج در سنین پایین می‌کنند. دخترانی که زود هنگام ازدواج می‌کنند در بیشتر موارد امر تحصیل را نیز رها کرده و از موقعیت اجتماعی قابل قبولی که ممکن است در آینده تحصیلی و شغلی داشته باشند محروم می‌شوند. همچنین بسیاری از آنها که در سال‌های اول ازدواج و در سن کودکی و نوجوانی باردار می‌شوند بر اثر بارداری یا زایمان دچار مشکلات جسمی یا حتی مرگ می‌شوند.

کودک همسری پدیده‌ای است که هدف از ازدواج را نیز که رشد فکری و جسمی دختران است زیر سوال می‌برد.

کودک همسری مسئله‌ای اجتماعی است که از نظر بسیاری از جامعه‌شناسان ریشه در فقر اقتصادی و فرهنگی دارد. پدری که به سبب اعتیاد و نیاز به پول دختر خود را وادار به ازدواج در سنین پایین می‌کند، قوم و قبیله‌ای که به دلیل برخی از رسم و رسومات واهی و کاملاً خودخواهانه دختران نوجوان و حتی کودک خود را به ازدواج مجبور می‌کنند و هزاران اخبار اینچنین که روزانه به گوش می‌رسند، اما آیا در قوانین کشور ما در این خصوص محدودیت یا مجازاتی در نظر گرفته نشده است؟

قانون حمایت از خانواده در مورد مسئله کودک همسری چه مجازاتی را در نظر گرفته است؟

قانون حمایت از خانواده در ماده ۴۵ خود بر تمامی مراجع قضایی، دادگاه‌ها و مراکز مربوط به کودکان در زمینه کودک همسری رعایت مصلحت کودکان را مورد تأکید قرار داده و مجازاتی برابر با ۶ ماه تا ۲ سال زندان را برای والدینی که کودک زیر ۱۳ سال خود را وادار به ازدواج می‌کنند در نظر گرفته است؛ با این حال هنوز هم از گوشه گوشه کشور به خصوص شهرها و روستاهای کوچک خبرهای کودک همسری به گوش می‌رسد و این امر را به یک معضل تاسف برانگیز تبدیل کرده است.

آیا نیروهای اشغالگر آمریکا از عراق خارج می‌شوند؟

در حالی که چند روز تا آغاز گفتگوی راهبردی میان عراق و آمریکا باقی نمانده است، مقتدی الصدر به عنوان رهبر جریان "صدر" عراق در توفیتی که در فضای مجازی منتشر کرده است از آمریکا خواسته که نیروهای خود را از کشور عراق خارج نماید. رهبر جریان صدر همچنین با توجه به اوضاع داخلی اخیر آمریکا و تظاهرات مردمی علیه بی‌عدالتی و تبعیض نژادی در این کشور تجدید نظر مقامات آمریکایی در برخورد با ملت خود و سایر ملل جهان را امری ضروری می‌داند و علاوه بر عراق، خواهان خروج نیروهای اشغالگر آمریکایی از تمام کشورهای جهان شده است.

مقتدی الصدر خطاب به مقامات آمریکایی: تنها حاکم جهان خداوند است

رهبر جریان صدر عراق با بیان اینکه تنها حاکم جهان خداوند است، مقامات آمریکایی را به گسترش صلح جهانی دعوت کرده و از آنها خواسته است تا برای نجات تمام مردم جهان از مصیبت از تجهیزات و قدرت علمی خود که از الطاف خداوند به این کشور است، استفاده کند.

صحت ادعاهای دموکراسی و آزادی خواهی آمریکا زیر سوال است

بنابه گفته‌های این مقام عراقی، آمریکا با اینکه خود را کشوری دموکراتیک و آزادی خواه معرفی می‌کند اما در عمل چیزی جز دیکتاتوری نشان نمی‌دهد؛ گویا تمام جهان و جهانیان بایستی تابعیت محض از آمریکا داشته باشند و سلطه‌گری مقامات این کشور بر جهان را بپذیرند. تمام این ادعاها با تظاهرات‌های مردمی علیه بی‌عدالتی در این کشور زیر سوال رفته و حاکمیت پروردگار بر تمام جهان را نشان می‌دهد. اما فریاد حق طلبی و حکومت خداوندی که به چشم دنیوی دیده نمی‌شود چیزی است که مقامات آمریکایی در برابر شنیدن و قبول آن مقاومت کورکورانه‌ای دارند.

در حالی که تمام جهان غرق در فقر و گرسنگی، بیماری، خشکسالی، آلودگی و چالش‌های داخلی است آمریکا در فکر مراکز و تجهیزات جنگی، بیولوژیکی و هسته‌ای خود است و حتی چشم بر نیازها و مطالبات مردم کشور خودش نیز بسته است.

خودبزرگ بینی و تکبر به سبب ادعای داشتن بهترین و پیشرفته‌ترین تجهیزات و رتبه برتر علمی و فرهنگی جهان بودن چیزی است که آمریکا را به سلطه‌گری جهان و تحقیر سایر ممالک و ملل واداشته است. در حالی که تمام اینها چیزی جز ادعا نیستند و در عمل چندین بار خلاف آنها حتی به وسیله خود ملت آمریکا به اثبات رسیده است. تلاش در جهت گسترش جنگ و قتل و ارباب جهانی نتیجه سوئی در بر دارد که خود کشور و ملت آمریکا را نیز گرفتار می‌کند.

منبع: صفا حیدری

جامعه‌شناسی سیاسی

جامعه‌شناسی سیاسی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که پویای سیاسی را با رویکرد جامعه‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به جنبه پویایی رفتار سیاسی که متأثر از پویای اجتماعی است مثل همکاری، رقابت، ستیز، تحرک اجتماعی، عقیده عمومی، انتقال قدرت در بین گروه‌ها و بالاخره کلیه پویای‌هایی که به نحوی در رفتار سیاسی مؤثر باشند، توجه دارند.

به عبارتی دیگر نخبگان، احزاب، دموکراسی، مشارکت و بسیاری از موضوعات دیگر که از مقوله‌های سیاسی محسوب می‌شوند در جامع‌شناسی سیاسی، در رفتار و کنش اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

رشد و گسترش جامعه‌شناسی سیاسی در نتیجه گسترش گرایش علم اثباتی یا پوزیتوسیم در علوم اجتماعی بوده است ولی از رویکردهای فکری گوناگون سیراب شده است و شجره‌نامه پیچیده و درهم شده‌ای دارد.

علوم فرهنگی و دیگر نخلها در تکوین جامعه‌شناسی سیاسی نقش داشته‌اند.

جامعه‌شناسی سیاسی بحث از قدرت در زمینه اجتماعی است که به معنای توانایی فرد یا یک گروه اجتماعی در دنبال کردن یک برنامه عمل و تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات و به طور وسیع‌تر تعیین فهرست موضوعاتی که باید درباره آن‌ها تصمیم گرفته شود و در صورت لزوم بر ضد منافع و حتی در برابر مخالفت افراد و گروه‌های دیگر، می‌باشد.

موضوع جامعه‌شناسی، قدرت در سطح یک جامع فراگیر (قبیله، کشور، امپراطوری) و روابط بین این گونه جوامع و جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌ها و نهادهایی که مستقیماً در تعیین این گونه قدرت دخالت دارند، می‌باشد.

منبع: کتاب فرهنگ اصطلاحات سیاسی